ما و وازدگان سیاسی

www.iran-archive.com

ما
و
وازدگان سیاسی

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران
۱۳۶۶

فهرست

صفحه

۱ـ پیشگفتار ۵

۲ـ عدول از جهان‌بینی ۱۲

۳ـ همسانی نظرات ضدتوده‌ای وازدگان سیاسی
باضد کمونیستهای حرفه‌ای ۲۰

۴ـ مسئلهٔ "وابستگی" ۴۱

۵ـ برخورد اصولی به "اختلافها" ۵۱

۶ـ مسئلهٔ مرکزیت دمکراتیک ۵۹

www.iran-archive.com

هر بحران برخی را درهم می‌شکند
و برخی دیگر را آبدیده می‌کند.
لنین

پیشگفتار

توجه ویژهٔ کنفرانس ملی به تحکیم انسجام درونی حزب، مراعات اکید انضباط آگاهانه و رازداری و نیز مراعات موازین و اصول حزب طبقهٔ کارگر، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. حزب ما در شرایط سخت مخفی مبارزه می‌کند و از هر سو در محاصرهٔ دشمنان است. از ارتجاع داخلی و عمال امپریالیسم گرفته تا ارگانهای جاسوسی جهان غرب هریک به گونه‌ای درصدد وارد آوردن ضربه به حزب توده‌ای ما هستند. چندی پیش بود که رسانه‌های گروهی آمریکا در تفسیر ماجرای ارتباط سری سران ج.ا. با امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیل از جمله از همکاری "سیا" و سازمانهای جاسوسی ج.ا. علیه حزب ما پرده برداشتند. مدارکی که در این زمینه انتشار یافت نشان داد که یورش به حزب تودهٔ ایران از جانب "سیا" طرح ریزی شده بود. این سازمان جاسوسی که عناصر اطلاعاتی آن در ج.ا. نفوذ بسیاری داشتند و دارند با تنظیم فهرست اسامی حدود ۲۰۰ نفر از کادرهای حزب و تسلیم آن به رژیم، حزب ما را متهم به "براندازی" حاکمیت ج.ا. کرده بود و سران مرتجع رژیم نیز پابپای این توطئهٔ نوبتی امپریالیسم آمریکا، یورشهای فاشیستی علیه حزب توده‌ای ما را سازمان دادند. هزاران توده‌ای به فراموشخانه‌های ج.ا. روانه شدند و ده‌ها تن از آنها یا به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و یا در زیر شکنجه‌های جسمی و روانی و یا بر اثر آنها جان خود را از دست دادند.

اما حزب ما از جانب دیگری نیز زیر ضربه قرار گرفت. درست

www.iran-archive.com

هنگامی که هزاران تن از رفقای ما در شکنجه‌گاههای رژیم در سرحد مرگ و زندگی بسر می‌بردند و در انتظار احکام اعدام و یا زندانهای درازمدت بودند، گروهی از کسانی که تاب ادامهٔ مبارزه را نداشتند، علم طغیان علیه حزب پر افتخار ما را بلند کردند و همان اتهامها و برچسب‌هائی را به حزب ما زدند که "سیا" و "موساد" و "اینتلیجنس سرویس" و انواع ارگانهای جاسوسی رژیم ج. ا. توطئه‌های ضد توده‌ای خود را بر پایهٔ آنها استوار ساخته بودند.

در چنین شرایطی بود که پلنوم نوزدهم شش تن از خائنان به منافع طبقهٔ کارگر را که بدرستی به بازدگان سیاسی مشهور شده اند از صفوف حزب کنار گذارد و کنفرانس ملی حزب تودهٔ ایران نیز بر این تصمیم پلنوم نوزدهم مهر تأیید زد.

این تصمیم حزب کاملا منطبق بر موازین و اصول شناخته شدهٔ حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر است. کسانیکه از پشت به حزب خنجر می‌زدند نمی‌توانستند در صفوف حزب باقی بمانند. در عین حال این خرابکاران که با هرزه نگاریهای خود تاریخ حزب تودهٔ ایران را تحریف می‌کردند می‌بایست افشا می‌شدند. این تاریخ با خون هزاران توده‌ای قهرمان نوشته شده است. این تاریخ مبارزهٔ دهها هزار توده‌ای از جان گذشته در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است و به‌هیچ کس اجازه داده نخواهد شد تا آن را لجن‌مال کند. بازدگان سیاسی، که هر یک نامی روی خود گذارده‌اند، با هرزه‌نگاریهای خویش در این راه پیش رفته اند و می‌روند. راهی که از راه توده‌ایهای صادق به مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری جداست.

ثبات فکری و توان ایستادگی در برابر آشفتگی اپورتونیستی و انحلال طلبی نخستین وثیقهٔ استقلال طبقاتی حزب و معیار انقلابی بودن آن است. همه می‌دانیم که مسئلهٔ عضویت در حزب طبقهٔ کارگر و مسئلهٔ اصول و موازین آن، یکی از مسائل حیاتی ساختمان حزب طبقهٔ کارگر است. مارکس و انگلس با گنجاندن چکیدهٔ نظرات خود در اساسنامهٔ "اتحاد کمونیست‌ها" دربارهٔ این وظایف خاطرنشان کرده‌اند که عضو این

www.iran-archive.com

"اتحاد" تنها کسی می‌تواند باشد که با تمام شیوهٔ زندگی و فعالیت خود، وفاداری خویش به اندیشه‌های کمونیسم را ثابت کرده است، تابع انضباط است و راز حزبی را نگاه می‌دارد. لنین در ایجاد حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر با اتکاء به رهنمودهای مارکس و انگلس علاوه بر تعیین پایهٔ اجتماعی آن، چنان اصولی را برای عضویت در حزب تدوین و از آنها دفاع کرد که به‌مثابهٔ سد استواری در برابر رسوخ کسانی به حزب بود که از فردگرائی خرده‌بورژوائی اشباع بودند و شایستگی دارا بودن نام و والای کمونیست را نداشتند. رهنمودهای لنین دربارهٔ گزینش برای عضویت در حزب عبارت هستند از: وابسته بودن هر عضو به یکی از سازمانهای آن، طلب مسئولیت شدید از اعضای حزب، ضرورت تفاوت قائل‌شدن میان کسانی که به حزب علاقه نشان می‌دهند با کسانی که در حزب فعالیت می‌کنند، مراعات انضباط و حفظ راز حزبی و...

لنین اهمیت فوق‌العاده‌ای برای جلوگیری از ورود عناصر بیگانه به حزب قائل بود و فن و مهارت حفظ و پاکیزگی و پایداری صفوف حزبی را آموزش می‌داد. لنین اندیشه‌های آزادی فراکسیون و گروه‌بندی و "آشتی" با اپورتونیست‌ها و انحلال‌طلبان و تجدیدنظرطلبان را که از جانب تروتسکیست‌ها و دیگر عناصر اخلالگر تبلیغ می‌شد ـ و وازدگان سیاسی نیز این طریق را پیش گرفته‌اند ـ بسیار زیانبخش می‌دانست. لنین می‌گفت هدف اینگونه اخلالگران و ماجراجویان و خائنان به منافع طبقهٔ کارگر آن است که کمونیست‌ها از دفاع از نظرات انقلابی دست بردارند، از مواضع مارکسیستی خود در برابر رفرمیست‌ها عقب‌نشینی کنند و در آخرین تحلیل در برابر ملت‌گرائی بورژوائی سر تسلیم فرود آورند. تجربهٔ احزاب کمونیستی و کارگری ونیز تجربهٔ گذشته وحال حزب ما مؤید آن است که هیچ چیز از راه یافتن عناصر تصادفی، اپورتونیست و فاقد معتقدات انقلابی بداخل حزب خطرناک‌تر نیست.

لنین با جمع‌بست تجربه‌های تاریخی بطور کاملاً مستدل ثابت کرد که با وجود اخلالگران و رفرمیست‌ها در صفوف حزب، "نمی‌توان در انقلاب پرولتری پیروز شد، نمی‌توان از آن (انقلاب) دفاع کرد"

(مجموعهٔ کامل آثار، جلد ۴۱، ص ۴۱۶).

طرد عناصر ناشایست حزب را استحکام می‌بخشد و وجهه آن را در میان توده‌ها بالا می‌برد. "اینگونه کاهش شمارهٔ اعضای حزب به منزلهٔ افزایش فراوان نیرو و وزن حزب است" (همانجا، جلد ۳۹، ص ۲۷).

هر گونه نقض لنینی فعالیت و ساختار حزب طبقهٔ کارگر به تضعیف نفوذ آن منجر می‌شود. گرایشهای ضد حزبی که بطوز آشکاری با اصول ساختاری حزب در تضاد هستند، از قبیل مدل "سوسیالیسم دمکراتیک" که "کارشناسان" بورژوائی سالها مبلغ آن هستند و گروه ضد حزبی می‌خواست به حزب ما تحمیل کند با موازین حزب طبقهٔ کارگر در تضاد آشکار است و هدف از آنها تبدیل حزب به کلوب مرکب از فراکسیونهای رنگارنگ بوده و هست.

اصول بنیادی حزب مارکسیست ـ لنینیست دوران ما با هم پیوند ناگسستنی دارند. تصور اینکه از یکی از این اصول بنیادی ـ بطور مثال از انسجام درونی و وحدت اراده و یا از انترناسیونالیسم پرولتری ـ می‌توان صرفنظر کرد و در عین حال پیشتاز رزمندهٔ طبقهٔ کارگر باقی ماند، عقلانی نیست.

حزب ارگانیسم زنده و در حال تغییر و تحول است. حزب با حفظ موازین اصلی و بنیادی سازمان خود همواره کیفیت و خصلت تازه‌ای کسب می‌کند که بدان امکان می‌دهد که حتی در شرایط فعالیت مخفی با مراعات اکید اصل پنهانکاری، مبارزهٔ انقلابی دگرگون سازندهٔ طبقهٔ کارگر و تمام زحمتکشان را رهبری کند.

باید خاطر نشان ساخت که لنین شرایط کار مخفی را نیز تعیین کرده است و ما در این باره سخن خواهیم گفت. در اینجا باید یادآور شد که تعلق داشتن به حزب، از کمونیست‌ها، فداکاری، تابع ساختن منافع فردی به منافع جمع و صرف تمام نیرو در کاری که اغلب فاقد جلوه و ثمربخشی ظاهری است را طلب می‌کند. انضباط حزبی که ما بویژه در شرایط مخفی روی آن تکیه می‌کنیم، بر آگاهی درک مسئولیت، وفاداری به آرمانهای طبقهٔ کارگر، اعتقاد تزلزل‌ناپذیر به جهان بینی و به توانائی زیستن بخاطر

www.iranarchive.com

منافع مشترک حزب و منافع زحمتکشان مبتنی است.

اما، این مطلب بهیچ وجه به معنی نفی ضرورت بحث، اظهار عقاید مختلف و تجزیه و تحلیل جمعی مسائل و اتخاذ تصمیم و اجرای مشترک آن به مثابه یک ارگانیسم واحد نبوده و نیست.

پایه و اساس فعالیتهای سازنده‌ٔ انقلابی حزب و تکامل آن به مثابه یک ارگانیسم سیاسی زنده، آموزش مستمر مارکسیسم ـ لنینیسم است که وثیقه‌ٔ یکپارچگی ایدئولوژیک صفوف حزب است. این امر ضامن جلوگیری از آشتفگی و تزلزل و انحراف از خط مشی اصولی است.

توده ایها برای مسئله‌ٔ انتقاد و انتقاد از خود اهمیت شایانی قائل هستند. اما، ما به انتقاد سازنده اعتقاد داریم، نه انتقاد تخریبی. به نظر ما ارزش انتقاد نه در بیان خشونت آمیز آن و به لجن کشیدن حزب، بلکه در حقانیت و اهمیت اجتماعی مسائلی است که مطرح می‌شوند. انتقاد از خود نیز زمانی ارزش دارد که به مثابه نان به نرخ روز خوردن نباشد.

کوتاه سخن، نیروی حزب ناشی از وحدت یکپارچه و انضباط آگاهانه اس.. در مبارزه‌ٔ سخت و خونین طبقاتی، مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یگانه سلاح و قطب نمای ماست. با تکیه بر رهنمودهای مارکسیستی ـ لنینیستی است که حزب قادر خواهد بود تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک را بر پایه‌ٔ اتحاد کارگران و دهقانان بسیج کند. طرح مسائل مبرم روز و پیش کشیدن شعارهائی که با اوضاع و شرایط مشخص جامعه و خواست توده‌های زحمتکش ارتباط دارد ـ نه چپ روی و چپگرائی ـ می‌تواند موجب افزایش نفوذ و وجهه‌ٔ حزب گردد.

حزب باید در تحکیم صفوف خود بکوشد، نقش مستقل خویش را به میزان چشمگیری افزایش دهد تا در شرایط چرخش‌های ناگهانی بر اوضاع مسلط باشد. مسئله‌ٔ عمده برای اجرای وظیفه‌ٔ تحکیم صفوف حزب، تأمین انسجام درونی آن بر پایه‌ٔ اراده‌ٔ مشترک و مبارزه‌ٔ آشتی‌ناپذیر علیه اخلالگران، اپورتونیست‌ها، انحلال‌طلبان و ... است. از این دیدگاه‌هاست که ما درصددیم نظرات انحرافی وازدگان سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم.

www.iran-archive.com

عدول از جهان بینی

اخیراً جزوه‌ای تحت عنوان "کنفرانس ملی و وظایف توده‌ایهای مبارز در قبال آن"، این‌بار به امضاء یکنفر ـ "رهبر" گروه ضد حزبی ـ منتشر شده که سند جالبی در افشاء ماهیت کسانی است که طی دو سال اخیر سنگ "احیای حزب" را به سینه می‌زدند و هنوزهم می‌زنند. اگر تاکنون گروه ضد حزبی می‌کوشید تا موضع عمیقاً ضدتوده‌ای و ضدشوروی، انحلال‌طلبی، محفل‌بازی، اپورتونیسم سیاسی، رویزیونیسم و عدول از اصل انترناسیونالیسم پرولتری را با بکارگرفتن جملات دوپهلو پنهان سازد، اینک پس از انتشار این نوشته، همه چیز واضح و عیان است، یعنی واضح است که هدف این آقایان نه "اصلاح حزب" بلکه تجدیدنظر در ایدئولوژی و جهان‌بینی آن بوده و هست.

جزوهٔ "کنفرانس ملی ..." سند انکارناپذیر کین و نفرت تنظیم کنندگان آن به حزب تودهٔ ایران، حزب قهرمانانی است که جان خود را در راه سعادت طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، فداکرده‌اند. این جزوه هر گونه تیرگی ابهام را برطرف می‌سازد و چهرهٔ واقعی کسانی را که می‌خواهند خود را زیر نقاب به اصطلاح "توده‌ای مبارز" پنهان دارند، فاش می‌کند.

گر چه این جزوه نیز مانند دیگر هرزه‌نگاریهای وازدگان سیاسی فحشنامه‌ای بیش نیست و سراپای آن عبارت‌پردازی پوچ و خالی، افترا، تهمت و ناسزا و تحریف حقایق و بیانگر عدم صراحت و هوسبازی و خود محوربینی است، با این وجود، مبارزه‌ای که میان خود وازدگان سیاسی بر سر "قدرت" در جریان است، اینجا و آنجا پرده‌ها را بالا می‌زند و ماهیت واقعی خائنان به منافع طبقهٔ کارگر را آنچنان که‌هست برملاء می‌سازد.

وازدگان سیاسی، هم در این جزوه و هم در نوشته‌های قبلی خود، از وجود به اصطلاح اختلاف با هیئت سیاسی سخن می‌گویند. طبیعی است که بدون تحلیل نظرات آنها نمی‌توان به کنه این اختلاف پی برد.

www.iran-archive.com

وقتی وازدگان سیاسی در پلنوم هیجدهم به هیئت سیاسی و یا به عضویت اصلی کمیتهٔ مرکزی راه نیافتند، انتشار هرزه‌نگاریها و نامه‌پراکنی‌های آنها به مقیاس وسیع با زیر پا گذاردن موازین و اساسنامهٔ حزب آغاز شد. چه تهمت‌ها که به رهبری حزب و توده‌ایهای دربند و نیز کادرهای حزبی در مهاجرت نزدند.

هیئت سیاسی بنابر وظیفهٔ خطیری که در آن شرایط سخت برعهده داشت، با آگاهی بر هدفهای نهائی گروه ضد حزبی، کوشید تا با صبر و حوصله و نرمش با آنها رفتار کند. هیئت سیاسی از گردانندگان محفل‌بازیها خواست تا به کارهای غیر حزبی که جز آب به آسیاب دشمنان طبقهٔ کارگر ریختن حاصلی نخواهد داشت، خودداری کنند. هیئت سیاسی به آنها گوشزد کرد که مبارزهٔ درون حزبی با انتشار "اطلاعیه" و "بیانیه" و انواع نامه‌ها و لجن‌مال کردن حزب از این طریق، آنهم با زیر پا گذاردن موازین و اصول مورد پذیرش احزاب کمونیستی و کارگری، مغایرت آشکار دارد. اما، همهٔ این تذکرات که در ملاقاتهای خصوصی مطرح گردید بیفایده بود. آنها تصمیم خود را گرفته بودند.

هنگامی که هیئت سیاسی در پاسخ به هرزه‌نگاریهای گروه ضد حزبی و به‌قصد روشن کردن اذهان توده‌های حزبی، نخست در سند درون حزبی و سپس در "نامهٔ مردم" موضع ضدتوده‌ای، ضدانترناسیونالیسم پرولتری و ضدشوروی وازدگان سیاسی را با استناد به نوشته‌های آنها فاش کرد، وازدگان در "اطلاعیه" خرداد ماه ۱۳۶۵ نوشتند که گویا هیئت سیاسی "بجای برخورد رفیقانه با نظرات برخی از اعضای کمیتهٔ مرکزی که در جزوهٔ "نامه به رفقا" مطرح شده بود، با اسلحهٔ تهمت و افترا به میان آمد". آیا واقعاً هم چنین بود؟

در "نامه به رفقا" "کل سیستم حزب" معیوب اعلام شده بود و تنظیم کنندگان آن نوشته بودند: "... روابط ناسالم که در تاریخ چهل ساله، حزب ما را همیشه در بزنگاهها برباد داده‌اند" نشانگر این "سیستم معیوب" است.

هیئت سیاسی با آگاهی به طرز اندیشه و تفکر نویسندگان "نامه به

www.iran-archive.com

رفقا" با استناد به تبلیغات شفاهی که اینجا و آنجا راه انداخته بودند، نوشت که نویسندگان جزوه‌ها و نامه‌ها، مبانی ایدئولوژیک حزب ما بویژه انترناسیونالیسم پرولتری را هدف قرار داده‌اند.

آیا آنچه که ما نوشته بودیم، تهمت و افترا بود؟ برای دریافت پاسخ به جزوهٔ "کنفرانس ملی ..." مراجعه می‌کنیم. در این جزوه ضمن توضیح پیرامون "شعار احیاء و بازسازی حزب" که گویا "یگانه" هدف این آقایان بود، چنین می‌خوانیم: "بر اساس این نوشته‌ها می‌توان گفت هدف و آرمانهای ما تحت شعار احیاء و سالم‌سازی حزب تودهٔ ایران، در حقیقت ایجاد یک تحول بنیادی در همهٔ زمینه‌های سیاسی ـ ایدئولوژیک و تشکیلاتی و در عرصهٔ بین‌المللی بود ... هدف ما از این شعار جا انداختن اندیشه و تفکر مستقل، دوری از تقلید کورکورانهٔ دنباله‌روی، نوکری‌صفتی‌ها و قطع همیشگی روابط ناسالم و نادرستی بوده است که بارها در بزنگاهها حزب ما را برباد داده است.

هدف ما از این شعار ایجاد روابط بین‌المللی سالم با احزاب برادر و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی و بر اساس برابری، عدم مداخله و اقعی و عملی در امور یکدیگر و احترام متقابل بوده است. متاسفانه چنین روابط ناسالمی همیشه میان دو حزب برقرار بوده است و باید صادقانه اذعان نمود که در بوجود آوردن و استمرار چنین روابط ناسالمی هر دو طرف مسئول بوده‌اند (ص ۶ ـ ۷، تکیه از ماست).

در همان جزوه بار دیگر از "روابط ناسالم بین‌المللی" که گویا "مسلط بوده" و "ناخواسته به حزب تودهٔ ایران تحمیل شده است" سخن می‌رود و چنین تبلیغ می‌شود که وازدگان سیاسی می‌خواستند "کل این سیستم ناسالم و معیوب را با عروسکهای خیمه‌شب‌بازی آن یکبار برای همیشه مدفون" سازند (ص ۱۲).

ما برای آن عین نوشته‌های وازدگان سیاسی را بدون کم و کاست نقل کردیم تا رفقای حزبی به شیادی و دوروئی تنظیم کنندگان آن پی‌ببرند.

چنانکه خاطرنشان ساختیم، زمانی که هیئت سیاسی منظور این آقایان

www.iran-archive.com

را از "روابط ناسالم در تاریخ چهل ساله ..." مندرج در "نامه به رفقا" افشا کرد و نوشت که آنها در موضع ضدانترناسیونالیستی، ضدتوده‌ای و ضدشوروی قرار گرفته‌اند، ما را مفتری نامیدند. چرا؟ زیرا هنوز امید آن را داشتند که شاید بتوانند اعضای حزب را فریب بدهند. اما وقتی کنفرانس ملی نقطهٔ پایان بر اعمال ضدحزبی آنان گذارد، پرده‌ها را بالا زدند و نیت ناپاک خود را بازگو کردند.

اکنون، پس از انتشار جزوهٔ "کنفرانس ملی ..." معلوم می‌شود که آنها نه فقط اصل انترناسیونالیسم پرولتری را آماج قرار داده بودند، بلکه درصدد تجدید نظر در ایدئولوژی حزب نیز هستند. همه می‌دانند که ایدئولوژی و جهان‌بینی حزب تودهٔ ایران مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. وقتی خائنان به طبقهٔ کارگر صریحاً می‌نویسند که درصدد ایجاد "تحول بنیادی" در همهٔ "زمینه‌های سیاسی ـ ایدئولوژیک و تشکیلاتی" و نیز روابط بین‌المللی هستند، آیا تجدیدنظر در ایدئولوژی را مطرح نمی‌کنند؟ معنی "اندیشه و تفکر مستقل در حزب" که وازدگان می‌خواهند جایگزین ایدئولوژی و جهان‌بینی حزب کنند چیست؟

تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری حاملان "اندیشه و تفکر مستقل" را بسیار بخود دیده است. کجا هستند آن خائنانی که احزاب کمونیستی و کارگری را به "دنباله‌روی از مسکو" متهم می‌کردند و تز ورشکستهٔ "کمونیستهای مستقل" را پیش می‌کشیدند.

۱۳ آذر سال ۶۵، هادی خسروشاهی هم در روزنامهٔ "اطلاعات" پیرامون ضرورت به اصطلاح "استقلال فکری و عملی در مارکسیسم" و "سیاست" و نیز دربارهٔ "دگم جامد حزب مادر در شوروی" قلمفرسائی کرد.

تکیه روی "اندیشه و تفکر مستقل" از طریق "تحول بنیادی در همهٔ زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک" زیر پوشش به اصطلاح "مبارزهٔ درون حزبی" به‌مثابهٔ چرخش قطعی برای روی آوردن به انتقاد بورژوائی از اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، موضوع جدیدی نیست. با اندک دقت در نوشته‌های وازدگان سیاسی می‌توان به

www.iran-archive.com

آسانی به تشابه و در مواردی به یکسانی نظرات آنها با نظراتی که ملکی‌ها و خامه ای‌ها و قاسمی‌ها و فروتن‌ها در ده‌ها مقاله و کتاب منتشر ساخته اند، پی برد.

لنین در اثر مشهور خود "چه باید کرد؟" در افشاء ماهیت کسانی که تحت شعار "آزادی انتقاد" و "مبارزه با درون حزبی" عملاً در موضع اپورتونیستی قرار داشتند، نوشت: "کسی که عمدا چشم فرو نبسته باشد نمی‌تواند نبیند که جریان "انتقادی نو" در سوسیالیسم جز شق نوینی از اپورتونیسم چیز دیگری نیست. اگر درباره اشخاص، نه از روی جامه پر زرق و برقی که خود خویشتن را بدان آراسته اند و یا از روی انقلاب پر آب و تابی که خود به خویشتن بسته اند، بلکه از روی رفتار و اندیشه‌هائی که واقعاً تبلیغ می‌کنند، داوری شود، بروشنی دیده خواهد شد که "آزادی انتقاد" چیزی نیست جز آزادی جریان اپورتونیستی در سوسیال دمکراسی، آزادی تبدیل سوسیال دمکراسی به حزب دمکرات رفرم طلب و آزادی رسوخ اندیشه‌های بورژوائی و عناصر بورژوائی در سوسیالیسم" ("چه باید کرد؟"، ترجمه جدید فارسی، ص ۱۰).

وازدگان سیاسی که خود به خویشتن لقب پر آب و تاب "توده‌ای مبارز" داده‌اند در زمره اپورتونیستهائی هستند که لنین از آنها نام می‌برد. بهیچ وجه تصادفی نیست که تنظیم کنندگان جزوه "کنفرانس ملی..." استفاده از اصطلاحاتی چون "توده‌ای دمکرات" و یا توده‌ای "انقلابی" به تقلید از مائویست‌ها را به عنوان "معرف کیفیت و ویژگی نوین" خود پیشنهاد می‌کنند ("کنفرانس ملی..."، ص ۱۲).

ما می‌پرسیم: کدام توده‌ای صادق و پایبند به آرمانهای ده‌ها هزار شهید توده‌ای می‌تواند "گناه" ضربات سنگینی را که ارتجاع و عمال امپریالیسم طی ۴۵ سال بر پیکر حزب ما وارد آورده به "روابط ناسالم" و یا صریحتر گفته باشیم به روابط برادرانه و برابر حقوق حزب ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت دهد؟ آیا زدن اتهامهائی از این دست جز خیانت به حزب معنا و مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد؟

دو نفر از وازدگان سیاسی که سالیان دراز اعضاء مشاور کمیته مرکزی

www.iran-archive.com

بودند، در کدامیک از پلنومهای کمیتهٔ مرکزی به وجود "روابط ناسالمی" که اینک به حزب نسبت می‌دهند، اعتراض کرده بودند؟ چرا این آقایان در پلنوم هیجدهم مسئلهٔ به اصطلاح "دنباله‌روی" را مطرح نکردند؟

ما از این آقایان می‌پرسیم: کی و کجا، در گذشتهٔ دور و نزدیک، به اسناد و مدارک رسمی حزب رای مخالف داده‌اند؟ مگر نه این است که برخی از وازدگان سیاسی در پلنوم پانزدهم به برنامهٔ حزب تودهٔ ایران رأی موافق دادند؟ این سند تاریخی که آئینهٔ تمام‌نمای انطباق خلاق مارکسیسم ـ لنینیسم بر شرایط اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی کشور است و صحت احکام آن با انقلاب بهمن ۵۷ به اثبات رسید، ثمرهٔ کار و کوشش دو ساله‌ٔ عدهٔ زیادی از کادرهای درجه اول حزب ماست. چگونه می‌توان برنامه‌ای را که همهٔ اعضاء اصلی و مشاور حزب بدون استثناء به آن رأی داده‌اند، محصول "دنباله‌روی" از حزب کمونیست اتحاد شوروی نامید؟

بابک امیر خسروی از شرکت کنندگان در پلنوم شانزدهم بود و به کلیهٔ اسناد آن رأی موافق داد. وی اگر فراموش نکرده باشد، در همان پلنوم هم عضو کمیتهٔ مرکزی شد. اگر این اسناد محصول "روابط ناسالم" بود، چرا آقای بابک به آن رأی داد؟

هر شش نفری که از ترکیب کمیتهٔ مرکزی و از حزب کنار گذاشته شده‌اند، از مجریان فعال خط مشی سیاسی حزب در فاصلهٔ سالهای ۱۳۶۰ ـ ۱۳۵۷ بودند، همان سیاستی که امروز مجموعهٔ آن را ناصحیح می‌خوانند. پنج نفر از آنها در زمرهٔ شرکت کنندگان پلنوم وسیع هفدهم بودند و به اسنادی رای دادند که امروز آنها را نتیجهٔ "دنباله‌روی" می‌خوانند. این دوروئی و دوگانگی را چگونه می‌توان تعبیر کرد؟ اگر این آقایان اعتراض به مشی حزب و یا مسائل دیگر داشتند چرا در آن زمان دم فرو بستند؟ این عناصر دوروچگونه می‌توانند حزب را "اصلاح" کنند؟

بدون تردید اگر برخورد به سیاست حزب، از جانب وازدگان سیاسی منطقی و مستدل می‌بود جای بحثی وجود نداشت و حتی می‌توانست سازنده باشد. واقعیت این است که "مبارزهٔ" آنان با حزب تودهٔ ایران بر اساس

www.iran-archive.com

تصورات واهی و "شواهد" خ[illegible] ساخته ا[illegible] می‌کیرد. انبار اه انحلال‌طلبی را در پیش گرفته‌اند، تمام اح[illegible] سیستی و کارگری را "وابسته به مسکو" می‌دانند و خود حزب کمونیست اتحاد سوروی را هم به "تجدیدنظر طلبی" متهم می‌کنند.

علاوه بر بازماندگان، برخی دیگر نیز به تأسی از تنظیم کننده‌ٔ جزوه‌ٔ "کنفرانس ما..." بی‌برده مسئله‌ٔ تجدیدنظر بنیادی در ایدئولوژی را مطرح می‌کنند. چنین افرادی هنوز امیال خود مارکسیستی ـ لنینیستی خود را با کلمات مطنطن ارائه می‌کنند، از "چرخش بنیادی" در اوضاع جهانی، از "تحولات عمیق تناسب قوا و پیدایش صف‌بندیهای نوین طبقاتی"، از "بازنگری در تئوری و پراتیک" و غیره سخن می‌گویند. نویسندگان "بیانیه‌ٔ ما" در زمره‌ٔ اینگونه افراد هستند. آنها نیز با تجدیدنظرطلبان و انحلال‌طلبان قرابت فکری دارند.

در هرزه‌نگاری این گروه می‌خوانیم: "حزب توده‌ٔ ایران پس از ۴۰ سال حیات خویش، اکنون در دوره‌ٔ تاریخی پس از انقلاب بهمن ۵۷ دچار بحران تمام عیار است. این بحران در متن "چرخش بنیادی" در اوضاع جهانی و در حین تحولات عمیق در تناسب قوا و پیدایش صف‌بندیهای نوین طبقاتی در داخل کشور، بصورت بحرانی ارگانیک درآمده" است ("بیانیه‌ٔ ما، دستنویس، ص ( )).

"چرخش بنیادی در اوضاع جهانی" و "تحولات عمیق تناسب قوا" در داخل کشور که به اصطلاح "اکنون (دقت کنید) در دوره‌ٔ تاریخی پس از انقلاب" بوجود آمده است، چیست و چگونه آنها را باید لمس کرد؟ نویسندگان این توهمات پاسخی ندارند و مسئله‌ٔ "بازنگری نقادانه و بدور از مصلحت‌گرائی به تئوری و پراتیک گذشته‌ٔ" حزب را مطرح می‌کنند (همانجا ص ۲، تکیه از ماست).

"بازنگری" و با صریحتر گفته باشیم تجدید نظر در تئوری! چنین است کار پایه‌ٔ کسانی که "بیانیه‌ٔ ما" را انتشار داده‌اند. رویزیونیستهای نوخاسته به تقلید از اسلاف خود ـ مائوئیست‌ها ـ ما را به "اپورتونیسم راست" و "رفرمیسم" متهم می‌کنند و بدون ذره‌ای شرم می‌نویسند، گویا

www.iran-archive.com

حزب "جبهه‌سائی" در برابر "نیروهای غیر پرولتری و از آن بدتر بورژوازی" می‌کرد (همانجا، ص۴).

نویسندگان "بیانیه‌ٔ ما" که این جملات را از لنین به عاریت گرفته‌اند، بدون درک مخاطبان لنین آن را درباره‌ٔ حزبی می‌نویسند که مبارزه‌ٔ سرسخت و آشتی‌ناپذیرش علیه بورژوازی بر دوست و دشمن آشکار است.

همه‌ٔ وازدگان سیاسی صرفنظر از اختلافهائی که بر سر "رهبری" میان خود دارند یک هدف را تعقیب می‌کنند: تهمت و افترا به حزب توده‌ٔ ایران و همه نیز بدون استثناء خواهان ایجاد حزب نوینی هستند با "ایدئولوژی جدید". آیا این آقایان در این تلاشهای مذبوحانه، ابتکار جدیدی از خود نشان می‌دهند؟ بی‌تردید نه، یگانه هنر آنها نشخوار تفاله‌های هزاربارجویده شده‌ٔ دشمنان حزب و دیگر خائنان به منافع طبقه‌ٔ کارگر کشور است. به گذشته‌ٔ نه چندان دور مراجعه می‌کنیم.

* * *

www.iran-archive.com

همسانی نظرات ضد توده‌ای وازدگان سیاسی با ضدکمونیستهای حرفه‌ای

شیوه ای که وازدگان سیاسی نوخاسته پیشه ساخته اند، بدون اندکی کم و کاست از خائنان به منافع طبقه کارگر در گذشته به عاریت گرفته شده است. این شیوه‌های مبتذل حتی از ابتکارهای اسلاف وازدگان سیاسی نوخاسته هم نبود.

تحریف تاریخ حزب طبقهٔ کارگر نه پدیدهٔ جدیدی است و نه منحصر به تاریخ حزب ماست. تاریخ همهٔ احزاب کمونیستی و کارگری، مبارزان راه رهائی طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان، همیشه و در همه جا، مورد تهاجم بیرحمانهٔ امپریالیسم و عمال آن بوده است. این روند امروز هم با همان شدت وحدت ادامه دارد. جز این‌هم نباید انتظاری داشت. درجهان مبارزهٔ سخت و آشتی‌ناپذیری درجریان است.

ک. مارکس و ف. انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" نوشتند: "شبحی در اروپا در گشت و گذار است ـ شبح کمونیسم. همهٔ نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده‌اند: پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو، رادیکالهای فرانسه و پلیس آلمان.

کجاست آن حزب اپوزیسیونی که مخالفانش که بر مسند قدرت نشسته اند نام کمونیستی روی آن نگذارند؟ کجاست آن حزب اپوزیسیونی که به نوبهٔ خود داغ اتهام کمونیسم را خواه بر پیشگام‌ترین عناصر اپوزیسیون وخواه بر مخالفان مرتجع خویش نزند؟" ("مانیفست حزب کمونیست"، ص۴۹، بزبان فارسی).

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و استقرار سوسیالیسم علمی در ۱/۶ از کرهٔ زمین و سپس تشکیل جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی که ثمرهٔ پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم هیتلری بود، کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی شکل حادی گرفت. تحریف تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی و نیز احزاب کمونیستی و

www.iranarchive.com

کارگری کشورهای سرمایه‌داری، یکی از حربه‌های شناخته شده امپریالیسم و دستگاه عظیم تبلیغاتی آن است.

بر کسی پوشیده نیست که امپریالیسم در جنگ روانی علیه سوسیالیسم و کمونیسم از مدرنترین تکنیک و تکنولوژی بهره می‌گیرد. تحریف تاریخ جنبشهای کارگری و احزاب کمونیستی در این یا آن کشور، از سوی "اندیشمندان" و "نظریه‌پردازان" جیره‌خوار، یکی از حربه‌های مهم امپریالیسم در این جنگ روانی است. تصادفی نیست که سازمانهای جاسوسی امپریالیسم رهبری مبارزه علیه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را بعهده دارند و می‌کوشند تا با "کاشتن" افراد خود در درون اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و حتی احزاب کمونیستی و کارگری، آنها را از درون متلاشی سازند.

کیست نداند که طی بیش از دو دهه "ساواک" در صدد ایجاد "حزب کمونیستی" بود که عنان آن را بدست داشته باشد. کیست نداند که خلیل ملکی عامل استعمارگران انگلیسی "انشعاب" درون حزب را به فرمان اربابان خود انجام داد. خلیل ملکی شعار "اصلاح حزب توده ایران" را مطرح می‌کرد و درصدد بود "حزب سوسیالیست توده" بوجود آورد که گویا بهتر از حزب توده ایران می‌توانست باشد. در آن ایام، دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم و عمال آن چه سر و صدائی که برای تبلیغ نظرات "اصلاح کنندگان" حزب توده ایران براه نینداختند.

در قرار هیئت اجرائیه موقت حزب در این باره بدرستی خاطرنشان شد: "این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی و مرموز امپریالیسم در داخل حزب ما بوده که با کلیه وسایل مستقیم و غیر مستقیم خود ماهرانه عمل کرده است" (نامه مردم، ۲۴ دی ماه ۱۳۲۶).

این ارزیابی رهبری حزب دارای اهمیت تاریخی است، زیرا روشنگر سیر آتی رویدادها نیز هست. طی ۴۵ سالی که از بنیانگذاری حزب توده ایران می‌گذرد، صدها جلد کتاب و هزاران مقاله در تحریف تاریخ حزب توده ایران نوشته شده است. با اندکی دقت در مضمون و محتوای این هرزه‌نگاریها به آسانی می‌توان پی‌برد که منابع اصلی آنها پرونده‌های

www.iran-archive.com

پلیس مخفی، ساواک و یا خائنان به منافع طبقهٔ کارگر بوده است.

"سیر کمونیسم در ایران" از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۲۶، کتاب سیاه دربارهٔ سازمان افسران توده، با مقدمهٔ تیمور بختیار، کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر کمونیست در ایران منتسب به سرهنگ علی زیبائی شکنجه‌گر ساواک، منابع عمدهٔ تبلیغات ضدتوده‌ای در کشور ما بوده و هست.

فرماندار نظامی تیمور بختیار، سرهنگ زیبائی دژخیم ساواک و شعبهٔ ویژهٔ ساواک نخستین پیشگامانی بودند که ابتکار تحریف تاریخ حزب تودهٔ ایران را به‌قصد انحراف افکار جوانان مبارز به‌عهده گرفتند وسپس مبلغان بورژوائی و مذهبی پا در میان گذاردند و بر پایهٔ این "بررسی"ها چه تهمت‌ها و افتراهائی که به حزب تودهٔ ایران وارد نیاوردند و چه برچسب‌هائی که به آن نزدند. درتاریخ معاصر ایران برای هیچ یک از احزاب سیاسی به اندازهٔ حزب تودهٔ ایران "تاریخ" ننوشته‌اند. همهٔ این حملات و افتراها و برچسب زنی‌ها هنگامی جریان داشت و دارد که عمال امپریالیسم و ارتجاع و نه‌تنها آنها، بلکه بازداشتگان سیاسی و خائنان به منافع طبقهٔ کارگر نیز حزب ما را "منحله" اعلام می‌کردند و یا می‌گفتند و می‌نوشتند و می‌نویسند که گویا حزب تودهٔ ایران رسالت تاریخی خود را از دست داده است. اگر این آقایان به آنچه می‌گویند و می‌نویسند معتقدند، در اینصورت چه لزومی به صرف اینهمه نیرو و پول برای نفی تاریخ حزب تودهٔ ایران صرف می‌کنند؟

رژیم شاه و "سیا" و عمال آن یورشهای فاشیستی به حزب تودهٔ ایران را که منجر به کشتار جمعی از اعضای حزب گردید می‌بایست به نحوی در برابر افکار عمومی توجیه می‌کردند. از اینجا بود که برای نخستین بار مسئلهٔ به‌اصطلاح وارداتی بودن ایدئولوژی حزب تودهٔ ایران و "وابستگی" آن به کرملین مطرح گردید. در کتاب سرهنگ زیبائی جنایتکار، از جمله نوشته شد که این حزب "بی چون و چرا از دستورات کمونیسم بین‌المللی تبعیت می‌نموده" و "تشکیل حزب توده با موافقت و جلب کمونیسم بین‌المللی بوده است و حزب مزبور از همان ابتدا اجازهٔ

www.iran-archive.com

فعالیت از کمینترن داشته است" ("[illegible] حساب تهران، ص۶ ۲).

این اتهام تا امروز به عناوین مختلف تکرار می‌شود، فقط فرق در این است که چون دیگر کمینترن وجود ندارد، این بار حزب کمونیست اتحاد شوروی را جایگزین آن کرده‌اند. به دیگر سخن آنچه "استاد ازل" گفت، همان می‌گویند. یعنی آنچه را که ساواک و "سیا" گفتند طوطی‌وار تکرار می‌کنند.

مائوئیست‌ها که "سازمان انقلابی حزب توده ایران" را سرهمبندی کرده بودند، در منتخب مقالات خود تحت عنوان "هفت سال ستاره سرخ" (تاریخ انتشار: خرداد ماه ۱۳۵۶) با شعار "ستاره سرخ، زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه‌دون به پیش!" نوشتند: "رفرمیسم و رویزیونیسم حزب توده بزرگترین سد راه پیوند انقلابی نیروهاست (ص ۳۲۲).

مشابه این نظر در هرزه‌نگاریهای وازدگان سیاسی نیز چپ و راست تکرار می‌شود. مثلا، در "بیانیه ما" گفته می‌شود: "... تحریفات اپورتونیستی حزب توده ایران از تئوری انقلابی ... بیش از پیش به تشتت فکری و لاجرم سازمانی نیروهای طرفدار طبقه کارگر دامن می‌زد" ("بیانیه ما"، ص۴).

"ساواک" و "سیا" پس از سرهمبندی کودتای ۲۸ مرداد و کشتار جمعی توده‌ایها چه مسائلی را مطرح می‌کردند؟ آنها می‌گفتند هدف حزب توده ایران "قیام علیه سلطنت مشروطه"، "تلاش برای استقرار جمهوری دمکراتیک"، "تدارک قیام مسلح و... است. بر این اساس نیز احکام اعدام صادر می‌شد و بهترین فرزندان خلق گروه‌گروه به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند.

مائوئیست‌های اخراج شده از حزب چگونه قضاوت می‌کردند؟ آنها می‌نوشتند: "پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ در نتیجه خیانت رهبری حزب توده ایران مبارزات کارگری مانند مبارزه سایر اقشار مردم مورد یورش وحشیانه قرار گرفت..." ("ستاره سرخ"، شماره ۲۶، فروردین

www.iran-archive.com

۱۳۵۱) ... علت ماهیت رفرمیستی و اپورتونیستی حاکم بر آن" جنبش را به شکست کشاند (همانجا، شماره ۲۵، سال ۱۳۵۱).

آیا براستی هم چنین بود؟ برای پاسخ به این سئوال ما نمی‌خواهیم به اسناد و مدارک رسمی حزب استناد کنیم. بهترین پاسخ را می‌توان از جمله در نوشته‌های قاسمی، قبل از خیانت به مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، مشاهده کرد.

احمد قاسمی در مقالهٔ "در زیر پرچم حزب تودهٔ ایران"، که در سال ۱۳۴۰ در افشاء کتاب "تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب تودهٔ ایران" نوشت: هدف نویسندهٔ این کتاب "کوبیدن حزب تودهٔ ایران از راه حمله و هجوم برهبری آن است" (مجلهٔ "دنیا"، شماره ۲، سال دوم، تابستان ۱۳۴۰، ص ۹).

احمد قاسمی در آن ایام در پاسخ به نویسندهٔ "کمونیست" کتاب مورد بحث که مدعی بود، حزب تودهٔ ایران حزب طبقهٔ کارگر نیست، بلکه حزب خرده‌بورژوائی است، نوشت: "این اتهام که حزب تودهٔ ایران حزب خرده‌بورژوائی است اتهامی است که در گذشته نیز گاهگاه از زبان برخی از متظاهران به‌طرفداری از طبقهٔ کارگر شنیده شده است. ولی این که اتهام مذکور پس از سالها فراموشی در لحظهٔ معین کنونی تکرار می‌شود، انگیزهٔ خاصی دارد:

پس از کودتای ۲۸ مرداد که دوران حمله و هجوم رژیم کودتا بود از یک طرف با حبس و شکنجه و اعدام به پیکار حزب تودهٔ ایران آمدند و از طرف دیگر نیروی تبلیغاتی خود را صریحاً بر روی مرام و مسلک حزب توده، بر روی مارکسیسم ـ لنینیسم متمرکز ساختند. خلاصه سر و صدای آنها این بود که کمونیسم در ایران محکوم به شکست شده و رژیم کودتا خط مشی جدیدی بجای آن آورده است که شاه آن را "ناسیونالیسم مثبت" می‌نامید (همانجا، ص ۱۳).

نویسنده سپس ضمن اشاره به شکست "تئوری شاه" نوشت: "اما اینک نزدیک هشت سال از آن تاریخ گذشته، کمونیسم در عرصهٔ جهان به

www.iran-archive.com

پیروزیهای تازه‌تر و عظیم‌تری نائل آمده، ادعاهای رژیم شاه به رسوائی بیکرانی انجامیده که قابل دفاع نیست و از طرف دیگر بسیاری از نظریات اصولی حزب توده ایران صحت خود را پس از گذشت اینهمه سال‌ها بروشنی نشان داده تا بحدی که خلیل ملکی با سراسیمگی می‌نویسد: "که نفوذ حزب توده از مرزهای تشکیلات سابق خود در گذشته است". در این لحظه حمله صریح به مرام و مسلک حزب توده ایران که مابه نفوذ معنوی اوست با حملاتی از نوع دیگر تکمیل می‌شود، از نوع انکار ماهیت حزب توده ایران. دیروز می‌گفتند که کمونیسم و حزب توده کمونیست محکوم به شکست است. اما امروز نویسنده کتاب حاضر می‌گوید که کمونیسم پیروز است ولی حزب توده ایران کمونیست نیست. این هر دو گفتار به‌منظور کوبیدن حزب توده ایران است منتهی یکی بنام کمونیسم و دیگری بنام ضدکمونیسم" (همانجا).

آیا پاسخی دندان شکن‌تر از این از زبان فردی که بعدها راه ارتداد را در پیش گرفت به خود او و ادامه دهندگان کنونی راهش می‌توان یافت؟ نویسندگان جزوه‌های "کنفرانس ملی..." و "بیانیه ما" و دیگر هرزه‌نگاریها، شق‌القمر نکرده‌اند. قاسمی‌ها نیز زمانی همین راهی را در پیش گرفته بودند که امروز آنها ادامه می‌دهند، یعنی اگر نویسندگان محافل پلیسی با کوبیدن کمونیسم می‌خواستند به کوبیدن حزب توده ایران برسند، این آقایان همانند مائوئیست‌های "ستاره سرخ" که گویا از مواضع مارکسیستی به حزب توده ایران می‌تاختند، عملا می‌خواهند از این راه به کوبیدن کمونیسم برسند.

محافل پلیسی و جاسوسی ایران در کتاب "سیر کمونیسم" نوشتند: "حزب توده در حقیقت حزب کمونیست ایران است و از این جهت معرفی حزب توده از لحاظ مرامی و ایدئولوژی چیزی جز بیان مرام و ایدئولوژی کمونیسم نیست ... حزب توده همه وقت و همه جا موبمو و طابق النعل بالنعل عین دستورالعمل‌های ایدئولوژی کمونیسم را اجرا نموده است".

احمد قاسمی زمانی که هنوز راه ارتداد را در پیش نگرفته بود، در مقاله پیش گفته پس از نقل این بخش از کتاب "سیر کمونیسم"، از "کتاب

www.iranarchive.com

سیاه" مربوط به محاکمه‌ٔ اعضای سازمان نظامی حزب توده‌ٔ ایران، شاهد، از بازپرسی رفیق شهید مبشری نقل می‌کند:

سئوال: آیا مرام سازمان افسری کمونیستی بود یا نه؟

جواب: بله."

و این قسمت از بازپرسی رفیق شهید جمشیدی:

"سئوال: توضیح بده که هدف و منظور سازمان نظامی منحله‌ٔ توده چه بود.

جواب: حکومت توده‌ای که به حکومت دمکراتیک توده‌ای ... منتهی شود."

نویسنده سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند: "در آن زمان ارتجاع و امپریالیسم و دستگاههای جاسوسی درباره‌ٔ حزب توده‌ٔ ایران آنطور بخن می‌گفتند و از نقل گواهی قهرمانانی که در پای شکنجه و در آستانه‌ٔ اعدام نیز مسلک و مرام خود را با سربلندی اعلام کردند ابا نداشتند. در آن روز حزب توده‌ٔ ایران را بنام حزب کمونیست ایران تیرباران می‌کردند و کسی کتابی منتشر نکرد که بگوید حزب توده کمونیست نیست و قابلیت اینهمه حبس و شکنجه و زجر و اعدام ندارد، حزب بی‌زبان خرده‌بورژوائی و بسود ضدانقلاب است. ولی امروز نویسنده‌ٔ کتاب حاضر مدعی این امر است، مدعی است که حزب توده‌ٔ ایران حزب خرده‌بورژوائی است! اوبا این ادعا درواقع به مبارزان پیگیر طبقه‌ٔ کارگر دستور می‌دهد که از کرد این حزب بپراکنند و شیرازه‌ٔ وجودش را ازهم بگسلند و این همان دستوری است که دژخیمان حکومت شاه با گلوله‌های آتشین خود صادر کرده و می‌کنند" (همانجا، ص۱۴ـ۱۲).

نیازی به تذکر نیست که نویسنده‌ٔ این سطور بعدها خود راهی را انتخاب کرد که خود آن را چنین می‌کوبید. بعدها، هم او و هم دیگر همفکرانش بودند که نوشتند "به نظر ما وظیفه‌ٔ مبرم در اوضاع کنونی عمیقتر ساختن انتقاد و طرد رویزیونیسم حزب توده‌ٔ ایران" است (کتاب "هفت سال ستاره‌ٔ سرخ..."، ص ۳۱۴). دیروز آنها چنین گفتند و امروز نویسنده‌ٔ "کنفرانس ملی..." می‌نویسد: "... کل این سیستم ناسالم و

www.iran-archive.com

معیوب را با عروسکهای خیمه‌شب بازی آن یکبار برای همیشه مدفون سازیم..." (کنفرانس مای...ص ۱۲).

دیروز برای کوبیدن کمونیسم حزب توده ایران را نماینده خرده‌بورژوائی می‌خواندند و امروز باز برای دستیابی به همان هدف از "جبهه سائی" در برابر بورژوازی، سخن بمیان می‌آورند.

دیروز اعضای حزب ما را به اتهام "قیام علیه سلطنت مشروطه" تیرباران می‌کردند و امروز به اتهام "براندازی" شکنجه می‌کنند، می‌کشند و به زندانهای طویل‌المدت محکوم می‌کنند و در این میان خائنانی پیدا می‌شوند که حزب توده‌ای ما را به "سازش"، "دنباله‌روی"، "اپورتونیسم" و "رفرمیسم" متهم می‌سازند و معلوم نیست بچه علت باید "رفرمیست" و "اپورتونیست" و "سازشگر" را تیرباران کرد. تبلیغاتی که این خائنان به منافع طبقه کارگر براه انداخته‌اند، واقعا هم نیشخندی شگرف بر عقل سلیم ست. باید از این آقایان که با سلاح "اصلاح حزب"، آنهم در انطباق با "اصول لنینی" گام در عرصه مبارزه با حزب توده ایران گذارده‌اند، پرسید: چه کرده‌اید که اینهمه مورد محبت رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی و اپوزیسیون ارتجاعی قرار گرفته‌اید که اکثر هر زه‌نگاریهایتان را با تیراژ زیاد پخش می‌کنند و در همان حال حزب "رفرمیست و اپورتونیست" را زیر ضربات مهلک خود قرار می‌دهند؟

حزب توده ایران را باید کوبید! این شعاری است که هم رژیم ضدخلقی ج.ا. و هم عمال امپریالیسم و هم وازدگان سیاسی تکرار می‌کنند. آیا این شعار نیز تازگی دارد؟

به نوشته‌های اپریم، یکی از اسلاف وازدگان سیاسی در سال ۱۳۲۵، مراجعه می‌کنیم. او در کتابی تحت عنوان "چه باید کرد؟" نوشت: "حزب توده بیش از یک حزب مترقی آزادیخواه (لیبرال) نیست... به این هم نمی‌توان اسم حزب اطلاق کرد". پس چه باید کرد؟" تنها چیزی که لازم است انحلال رسمی حزب توده و تشکیل آن از نو... می‌باشد" (دکتر اپریم، "چه باید کرد؟"، سال ۱۳۵۰، ص ۱۱ـ۸).

چنین بود "نظریه" دکتر اپریم که سر از دامن استعمارگران انگلیسی

www.iran-archive.com

درآورد... آیا جناحهای گوناگون وازدگان سیاسی جز آنچه که شاه خائن گفت، اپریم آن را تکرار کرد و یورش بر حزب از جانب رژیم ج.ا. نیز با همین هدف انجام شد، می‌گویند؟ هنوز خیلی قبل از وازدگان، گروه مائوئیستی قاسمی ـ فروتن به تقلید از اپریم نوشتند: حزب توده‌ٔ ایران حزب طبقهٔ کارگر نیست و لذا "وظیفهٔ کلیهٔ مارکسیست ـ لنینیست‌های ایران است که با تمام قوا و قبل از هر چیز به احیای حزب طبقهٔ کارگر همت گمارند" (مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده‌ٔ ایران در خارج از کشور، چاپ اروپای غربی، سال ۱۳۴۴). ما در آن شرایط و پس از آن تاکنون، پاسخهائی کافی در زمینهٔ ماهیت فعالیت حزب توده‌ٔ ایران به‌مثابهٔ حزب طبقهٔ کارگر کشور، رسالت، ایدئولوژی و ساختار آن داده‌ایم و اکنون نیازی به تکرار آنها نیست. مسئله این بود که اشخاصی امثال اپریم با چنین سخنانی در واقع خیانت خود را توجیه می‌کردند و در عمل همهٔ توان خود را برای نفی حزبی بکار گرفته بودند که نخبهٔ زحمتکشان کشور آن را حزب طبقهٔ کارگر می‌دانستند و می‌دانند و دشمنان طبقاتی زحمتکشان همواره در صدد نفی فیزیکی آن بوده‌اند و هستند، ولی نتیجه چه بود؟ این مدعیان "احیاء حزب طبقهٔ کارگر" در منجلاب خیانت به طبقهٔ کارگر افتادند، اما حزب توده‌ٔ ایران همچنان قامت بهلوانی اش استوار بر جای مانده است.

اگر "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران" نوشتهٔ خسرو شاکری، یکی از فعالان کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپای غربی را مطالعه کنید، تکرار هذیانهای ضدکمونیستی را در لفافهٔ کلمات و حملات دیگر مشاهده خواهید کرد. این شخص که هیچگاه کمونیست نبوده و همواره نیز در کسوت ضدکمونیستی عرض اندام کرده، ناگهان به فکر صدور دستور برای تشکیل حزب طبقهٔ کارگر، آنهم از طریق ایجاد محفل‌های حزبی (همان کاری که جناحهای گوناگون گروه ضدحزبی مطرح می‌کنند) افتاد و نوشت: "صحبت از تشکیل حزب مارکسیستی پس از شهریور ـ به همان شکل که حزب توده تشکیل شد نیست. بلکه آغاز فعالیت برای پایه‌گذاری علمی و عملی آن است. آغاز فعالیت

www.iran-archive.com

برای تشکیل محافل و هسته‌های مارکسیستی، رواج ایدئولوژی مارکسیستی و تربیت کادرهای مارکسیستی است" (اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران، انتشارات "مزدک"، جلد ۲، ص۷۵).

هم اکنون "محفل‌های مارکسیستی" ـ یعنی ادامه دهندگان راه امثال شاکریها ـ که به فعالیت ضدمارکسیستی مشغولند، اندک نیستند و هر یک نیز نشریات قطوری در تحریف مارکسیسم ـ لنینیسم منتشر می‌کنند. منظور شاکریها از رواج مارکسیسم، مارکسیسمی است که مثلاً در به اصطلاح دانشگاه "نیواسکول" در نیویورک زیر نظر کارمندان "سیا" تدریس می‌شود.

آیا نظر وازدکان سیاسی مبنی بر ضرورت "تحول بنیادی" در ایدئولوژی و یا تجدید نظر در تئوری در انطباق و همسو با همان رهنمودی نیست که امثال اپریم‌ها و شاکریها می‌دادند؟

زمانی گروه دیگری از خائنان به منافع طبقهٔ کارگر ـ مائوئیستها ـ نیز مسئلهٔ "تحول بنیادی" در ایدئولوژی را مطرح می‌ساختند و می‌نوشتند: "بدون ایجاد یک بینش مشترک دربارهٔ حزبی که می‌خواهیم، قادر نیستیم به بینش مشترکی دربارهٔ چگونگی ایجاد آن و وظایف مبرم کنونی مارکسیست ـ لنینیست‌ها برسیم" (کتاب "هفت سال ستارهٔ سرخ..."، ص۳۱۵).

نسل جدید خائنان به طبقهٔ کارگر نیز دچار این سردرگمی و آشفته‌فکری هستند. مثلاً، "در صورت جلسه"، "نشست ماهانهٔ مشورتی" این آقایان می‌خوانیم: "پیش از ورود جلسه به استماع گزارشات فوق، با توجه به ابهامات موجود در تعریف هویت و ویژگیهای مجموعه‌ای که اینک نظر خود را به "نشست ماهانهٔ مشورتی" فرستاده است و نیز به خاطر نامعلوم بودن مرزهای این مجموعه رفقای شرکت کننده در جلسهٔ توافق کردند که بدوا در این‌باره به تبادل نظر پرداخته و تا حد امکان به روشن کردن این ابهامات نائل آیند". وازدگان سیاسی در این "سند" از مبارزهٔ درونی سخن می‌گویند که باید "بتواند با گذشتن از یک دوره مبارزهٔ

ایدئولوژیک درونی به تدوین یک پلاتفرم سیاسی بپردازد". آنها هم مانند اسلاف خود اعتراف می‌کنند که "جمع ما، در دوران تدارک ایدئولوژیک ـ سیاسی، هنوز واجد دیدگاه تعریف شده‌ای که مورد قبول عموم باشد، نیست و یا لااقل تعیین مرزهای مقبولیت آن بسادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد..." ("صورت جلسه‌ٔ نشست ماهانه‌ٔ مشورتی"، بن، ۶ و ۷ اکتبر ۱۹۸۶، ص ۱ و ۲).

تاریخ بار دیگر تکرار می‌شود. مائوئیست‌ها برای تدوین یک پلاتفرم واحد سیاسی چه پیشنهاد می‌کردند؟ آنها که حزب توده‌ٔ ایران را "رویزیونیست" و "رفرمیست" می‌خواندند کدام ایدئولوژی را مطرح می‌کردند؟ به عین گفته‌های آنها توجه کنید: "اولین گام این است که مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه‌ٔ مائوتسه‌دون را افکار هدایت کننده و معیار قرار داده و با آن تدریجاً انتقاد از رویزیونیسم حزب توده‌ٔ ایران را عمیق کرد، علل شکست و پیروزیها را در گذشته دریافت ... بدون تخریب ساختمان ممکن نیست... حزبی که ما می‌خواهیم حزبی است که از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و سبک کار با حزب توده‌ٔ ایران مرزبندی دقیق کرده باشد (کتاب "ستاره‌ٔ سرخ..."، ص ۳۱۵).

آیا وازدگان سیاسی جز این می‌گویند؟ فرق فقط در آنجاست که به علت رسوا شدن مائوئیستها دیگر طرح مائوئیسم به مثابه‌ٔ "افکار هدایت کننده"، امکان ندارد. پس چه باید کرد؟ باید در ایدئولوژی "تحول بنیادی" بعمل آورد و یا در تئوری "بازنگری" کرد. اینگونه تزها نیز تازگی ندارد. سالیان درازی است که ارگانهای تبلیغاتی امپریالیسم مسئله‌ٔ به اصطلاح تجدیدنظر در مارکسیسم ـ لنینیسم را که گویا با رویدادهای تازه و واقعیت‌های نوین انطباق ندارد مطرح کرده‌اند. بودند و هستند کسانی هم که در نوشته‌های خود لنینیسم را از ویژگیهای روسیه می‌دانستند. ما توده‌ایها طی مبارزه‌ٔ ۴۵ ساله‌ٔ خود با انواع نظرات انحرافی روبرو بوده‌ایم و همیشه علیه آنها مبارزه‌ٔ آشتی‌ناپذیر کرده‌ایم و به این روش خود بدون وقفه ادامه خواهیم داد.

بانیان مارکسیسم خود بارها خاطرنشان کرده‌اند که مارکسیسم دگم

www.iran-archive.com

نیست. لنین تئوری مارکسیستی را خلاقانه [illegible] در دوران ما نیز احزاب کمونیستی و کارگری هر یک به نوبهٔ خود خلاقانه آن را غنی‌تر می‌سازند.

مرحلهٔ کنونی روند انقلاب جهانی با غنا و گونه‌گونی اشکال مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و احزاب کمونیستی در بخش غیر سوسیالیستی جهان مشخص می‌گردد. مبارزهٔ طبقاتی و آزادیبخش، گاه در این و گاه در آن منطقه شدت و حدت زیادی کسب می‌کند. طی سالهای اخیر نیروهای انقلابی در تمام کشورها تجربه‌های تازه و همه جانبه‌ای بدست آورده‌اند. این تجربه‌ها از لحاظ تئوریک، با جدیت هر چه تمامتر، تحت بررسی و سنجش احزاب کمونیستی و کارگری است و هر حزبی می‌کوشد با توجه به شرایط جنبش انقلابی و ویژگیهای ملی کشور خویش اصول استراتژیک و تاکتیکی خود را تنظیم و تدوین کند. این کار دشواری است. بهمین سبب در مواردی به اشتباهاتی نیز منجر می‌گردد. اما احزاب کمونیستی و کارگری اشتباهها را تصحیح می‌کنند و بالاخره نیز در پیکار خود پیروز خواهند شد.

همهٔ احزاب کمونیستی وفادار به مارکسیسم ـ لنینیسم نه تنها تجربهٔ عظیم باشویکهای روسیه را نفی نمی‌کنند، بلکه از آن در مبارزهٔ طبقاتی بهره می‌گیرند. آثار گرانقیمت لنین که مورد استناد همهٔ کمونیستهای جهان است، خود نمونهٔ برجستهٔ استفاده از تجربهٔ دیگر کشورهاست. لنین در تحلیل‌های خود نه تنها مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی روسیه، بلکه مسائل مشابه جهانی، مسائل جنبش انقلابی در سراسر جهان و حتی مسائل مربوط به احزاب کمونیستی کشورهای اروپائی و مشرق زمین و نیز نهضت‌های رهائی‌بخش را مورد تجزیه و تحلیل همه جانبه قرار داده است.

اصول بنیادین لنینی حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر، دولت و انقلاب، نقش طبقهٔ کارگر و متحدان آن در انقلاب دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی و دیگر مسائل گرهی مطروحه در آثار لنین امروز نیز مانند دیروز اهمیت جهانی دارند.

مسئلهٔ ملی هم مانند دیگر مسائل در فعالیت لنین و باشویکها جای مهمی را دارا بود. لنین در مقاله‌های خود، "تذکرات انتقادی راجع به

www.iran-archive.com

مسئلهٔ ملی"، "دربارهٔ حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش" و غیره اهمیت فوق‌العاده‌ای به عامل ملی می‌داد. اما در عین حال مخالف سرسخت ناسیونالیسم بورژوائی بود.

لنین خاطرنشان می‌کرد که ناسیونالیسم بورژوائی و انترناسیونالیسم پرولتری دو جهان‌بینی مخالف و آشتی‌ناپذیرند. برای ناسیونالیستها منافع محدود ملی و برای انترناسیونالیست‌ها همبستگی طبقاتی بین‌المللی کارگران برتر از همه چیز است.

تئوری لنینی در مسئلهٔ ملی ضربهٔ سختی بر ناسیونالیسم در جنبش کارگری وارد ساخت. در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می‌شود: بلشویکها در عین حال که از انترناسیونالیسم ـ ایدئولوژی و سیاست طبقهٔ کارگر دفاع می‌کردند، جنبش‌های رهائی‌بخش ملی خلقهای ستمدیده و مبارزهٔ آنها علیه ستم ملی ـ استعماری را پدیده‌ای مترقی می‌دانستند و از آن بشدت پشتیبانی می‌کردند. لنین نوشت: "بهر اندازه که بورژوازی ملت ستمدیده بر ضد ملت ستمگر مبارزه می‌کند بهمان اندازه هم ما همیشه و در هر مورد و قاطع‌تر از همه طرفدار او هستیم. بهمان اندازه که بورژوازی ملت ستمدیده روی ناسیونالیسم بورژوائی خودش ایستادگی می‌کند، ما مخالف او هستیم" ("تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی"، ترجمهٔ فارسی، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۵).

لنین ده‌ها مقاله و رساله پیرامون اهمیت مسئلهٔ ملی، مبارزه علیه استعمار، مبارزه با شوینیسم "عظمت طلبانه"، مسئلهٔ "اهمیت مبارزهٔ اقلیت‌های ملی در انقلاب، احترام جدی به سنن و روحیات ملی نوشته است.

در عین حال نباید از نظر دور داشت که لنین کلیهٔ این مسائل را نه بصورت تجریدی در مورد روسیه، بلکه در پیوند با انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی و به بیان دیگر در پیوند با مبارزهٔ طبقاتی در مقیاس جهانی مطرح ساخته است.

تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم، جهان بینی طبقهٔ کارگر و سلاح برندهٔ آن در مبارزهٔ طبقاتی است. حزب ما نیز مانند دیگر احزاب برادر در غنی

www.iran-archive.com

ساختن آن تا سر حد امکان کوشیده و خواهد کوشید. اما، این کوشش بهیچ وجه به معنی نفی قانونمندیهای عام مارکسیسم ـ لنینیسم و یا ایجاد "تحول بنیادی در ایدئولوژی" و "بازنگری در تئوری" نبوده و نیست. حرف بر سر انطباق خلاق تئوری بر شرایط ویژهٔ هر کشوری است. نمی‌توان احکام و قانونمندیهای مارکسیسم ـ لنینیسم را بطور قالبی در هر کشوری پیاده کرد. کما اینکه نمی‌توان در آنها تجدید نظر بعمل آورد.

زمانی اپریم‌ها و ملکی‌ها و خامه‌ای‌ها و قاسمی‌ها و ... ما را به رفرمیسم و امتناع از بدست گرفتن حاکمیت متهم می‌کردند. امروز نوبت به وازدگان سیاسی و انحلال‌طلبان رسیده است که عین آن اتهامات را تکرار می‌کنند. هم در هرزه‌نگاریهای گروه سه نفری و هم در "بیانهٔ ما" و هم در جزوهٔ "خطاب به اعضاء و هواداران انقلابی حزب" که نشان دهندهٔ سقوط اخلاقی تنظیم کنندگان آن است، چنین اتهامی را می‌توان مشاهده کرد.

متاسفانه ما تا کنون برنامهٔ علمی تدوین شده‌ای از جانب این آقایان ندیده‌ایم تا چهرهٔ واقعیشان را برملا سازیم. آنها یگانه راهی را که درپیش گرفته‌اند عبارت است از: انتقاد از برنامه‌های حزب تودهٔ ایران آن هم بر پایهٔ تحریف آشکار.

می‌گویند، حزب تودهٔ ایران در طول تاریخ ۴۵ سالهٔ خود هیچگاه برای بدست گرفتن حاکمیت مبارزه نکرده است. می‌نویسند که گویا حزب ما "طبقهٔ کارگر را حقیر و ناتوان و فاقد صلاحیت رهبری انقلاب" می‌داند و پذیرش رهبری بورژوازی و خرده‌بورژوازی را "استراتژی خود اعلام می‌کند" (برای نمونه مراجعه شود به جزوه "خطاب به اعضاء..." ص۱۸). این گونه ادعاها که جز تحریف گستاخانهٔ برنامه‌های حزب ما نیست، در عین حال بیانگر ماهیت افرادی است که خود را "اصلاحگر" حزب معرفی می‌کنند. ازعناصر خائنی که ازحزب پر افتخار ما، حزب شهدا، از حزب مبارزان راه سعادت طبقهٔ کارگر با عناوین توهین آمیز یاد می‌کنند، جز این هم نباید انتظاری داشت. آنها در صف دشمنان سوگندخوردهٔ حزب تودهٔ ایران قرار گرفته و چاره‌ای جز توسل به دروغ و بهتان و فحش و تهمت ندارند.

www.iranarchive.com

باید از مدعیان "اصلاح حزب" پرسید: اگر هدف حزب توده‌ٔ ایران مبارزه برای استقرار حاکمیت پرولتاریا و متحدان آن نیست، بچه علت آماج حملات رژیمهای ارتجاعی حاکم بطریق اولی و عمال امپریالیسم قرار گرفته و می‌گیرد؟ در سیاهچالهای رژیم ج.ا. از اسناد حزب توده‌ٔ ایران دایر بر ضرورت سرنگون کردن رژیم نکبت بارج.ا. به‌مثابه "اتهام" علیه مبارزان توده‌ای استفاده می‌کنند، آنوقت عناصر خودفروخته‌ای فریاد برمی‌آورند که حزب توده‌ٔ ایران "سازشکار" است و درصدد دستیابی به حاکمیت نیست.

هم برنامه‌ٔ مصوب ۱۳۵۴ و هم برنامه‌ٔ جدید حزب مصوب سال ۱۳۶۵ هر دو از گذار حاکمیت به جبهه‌ای سخن می‌گویند که کارگران و دهقانان هسته‌ٔ مرکزی آن را تشکیل داده باشند. در هر دو برنامه‌ٔ حزب ما مبارزه، در راه هژمونی طبقه‌ٔ کارگر، یعنی هژمونی حزب آن وظیفه‌ٔ عاجل تعیین شده است. در هر دو برنامه، سیاه روی سفید نوشته شده است که هدف غائی حزب ما استقرار سوسیالیسم در ایران است. آیا معنای همه‌ٔ اینها جز دستیابی به حاکمیت و در آخرین تحلیل جز به معنی استقرار حاکمیت طبقه‌ٔ کارگر و متحدان آن است؟ فقط سفسطه‌گران می‌توانند این حقایق را نادیده گیرند.

عبارت پردازیهای "چپ" و بی‌اعتنائی به شرایط مشخص تاریخی جامعه و خواستها و توقعات توده‌ها، از ویژگیهای وازدگان سیاسی برای پوشش چهره‌ٔ واقعی خویش است. آنها بقول لنین چنین می‌پندارند که "سمت حرکت تاریخ را آنها تعیین می‌کنند، نه توده‌های خلق". این از ویژگیهای عناصر وابسته به خرده‌بورژوازی است که تصادفاً به صفوف حزب طبقه‌ٔ کارگر راه می‌یابند و پس از نخستین ضربه بر پیکر حزب نیز راه خیانت را پیش می‌گیرند. فعالیت تفرقه‌جویانه‌ٔ این عناصر، نشانگر آن است که آنها هیچگاه به نیروی حزب، به نیروی توده‌های زحمتکش و توان آنها ایمان نداشته‌اند.

هم مارکس و انگلس و هم لنین، بارها خاطرنشان ساخته‌اند که انقلاب کار توده‌های خلق است، نه پیشرو طبقه‌ٔ کارگر و نه به نحو احسن مشتی

www.iran-archive.com

وازدگان سیاسی که مدام از انقلاب و انقلابیگری دم می‌زنند. لنین در اثر خود "دولت و انقلاب" جهات مختلف اتحادها برای به‌ثمر رساندن انقلاب و نیز مراحلی را که برای دستیابی به انقلاب سوسیالیستی باید طی گردد، دقیقاً نشان داده است. کسانی که تصور می‌کنند، این اصول لنینی "کهنه" شده و دربارهٔ جوامعی مانند ایران دیگر صادق نیست، از مارکسیسم چیزی درک نکرده اند.

ما اصل تغییرناپذیر مبارزهٔ طبقاتی را مقدم بر همه چیز می‌شماریم و انقلاب سوسیالیستی واقعی (نه تخیلی) را در خطوط کلی آن و با در نظر گرفتن همه جانبهٔ مراحل رسیدن بدان، درنظر می‌گیریم. بگفتهٔ لنین گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ناگزیر با تنوع و کثرت فراوان شکل‌های سیاسی همراه خواهد بود. این امر با درجهٔ پیشرفت اقتصادی، روابط طبقات، مناسبات طبقاتی، سنن تاریخی و فرهنگی و... ارتباط دارد. لنین می‌گفت: "تمام ملتها به سوسیالیسم خواهند رسید و این ناگزیر است، اما همهٔ آنان یکسان نمی‌رسند، هریک از آنان در شکلهای مختلف دمکراسی، در انواع دیکتاتوری پرولتاریا، در سرعت ایجاد تحولات سوسیالیستی در جوانب گوناگون زندگی اجتماعی ویژگیهائی بهمراه می‌آورند" (لنین، مجموعهٔ آثار، جلد ۳۰، ص ۱۲۳).

ما در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح مبارزه می‌کنیم. برنامهٔ حزب ما صریحاً می‌گوید، بدون مبارزهٔ پیگیر و قاطعانه و در آخرین تحلیل بدون رهبری طبقهٔ بالندهٔ کارگر و حزب واحد آن، دستیابی به این شعارها امکان‌پذیر نیست. اما این حقیقت نیز دربرنامهٔ حزب تودهٔ ایران انعکاس یافته است که دمکراتیزه کردن شئون جامعه مورد پشتیبانی قشرهای گوناگونی است. بهمین سبب ما می‌گوئیم باید در راه ایجاد و گسترش دامنهٔ جبههٔ واحد نیروها کوشید. مهمترین مسئله برای دمکراتیزه کردن شئون جامعه، اصل مبارزهٔ طبقاتی است. در این مبارزه مسئلهٔ رشد همه جانبهٔ آگاهی طبقاتی کارگران و دیگر زحمتکشان نقش تعیین‌کننده دارد. ما در این راه پیکار می‌کنیم. جنبش انقلابی که نتواند نیروهای موجود واقعی را دربر گیرد، نمی‌تواند پیروز

www.iran-archive.com

گردد.

انکار ضرورت تاکتیک انعطاف‌پذیر و استفاده از همهٔ امکانات موجود برای ادامهٔ مبارزهٔ انقلابی طبقهٔ کارگر، چیزی جز اپورتونیسم "چپ" و خیانت به منافع طبقهٔ کارگر نیست. مبارزه با اپورتونیسم قانونمندی جنبش کارگری است. وازدگان سیاسی حاملان نظرات اپورتونیسم راست و "چپ" هستند. بدون مبارزهٔ سرسخت و قاطع علیه آنها تکامل حزب امکان‌پذیر نیست. نگاهداشتن آنها در درون حزب و "همزیستی" با وازدگان سیاسی دیر یا زود می‌توانست به پیروزی اپورتونیسم و تجدیدنظرطلبی در درون حزب منجر گردد. حزب با تصفیهٔ صفوف خود از اینگونه عناصر، استحکام می‌یابد. تجربهٔ همهٔ احزاب کمونیستی و کارگری در گذشته و حال این حقیقت را بارها به اثبات رسانده است.

حیرت‌آور نیست که همسانی نظر و اندیشه در نوشته‌های وازدگان سیاسی امروز و دیروز دیده می‌شود. به‌موقع خود وقتی حزب ما مسئلهٔ مبارزهٔ قهرآمیز با رژیم ضدملی شاه را مطرح ساخت، مائوئیستها، این ضدانقلابیون حرفه‌ای نوشتند: "این توطئه و ریاکاری دار و دستهٔ خائن کمیتهٔ مرکزی حزب توده نیز نتوانسته و نخواهد توانست نیروهای انقلابی میهن ما را به‌پذیرش کودتای سوسیال امپریالیستی بجای ضرورت بکار برد قهر انقلابی علیه طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم متقاعد سازد" (کتاب "ستارهٔ سرخ..."، ص ۳۴۰).

حال ببینیم نویسندهٔ جزوهٔ "کنفرانس ملی..." چه می‌گوید. او پس از اشاره به اسناد و مدارک کنفرانس ملی که "ظاهری" آراسته‌تر و "رادیکالتر" دارد می‌افزاید: "دیگرکسی برای این نمایش‌ها و عوامفریبی‌ها ترهٔ هم خورد نمی‌کند". چرا؟ زیرا به نوشتهٔ این آقا "برای آنکه یک برنامهٔ انقلابی به نیروی مادی بدل گردد و راه تحولات بنیادی را بگشاید، به یک حزب انقلابی" نیاز است (کنفرانس ملی...، ص ۵ ـ ۴).

مگر مائوئیست‌ها جز این می‌گفتند؟ چنانکه می‌بینید تشابه نظرات به

www.iran-archive.com

اندازه‌ای عیان است که هیچ حاجتی به تفسیر ندارد. آنها هم از "حزب انقلابی توده ٔ ایران"، از "مارکسیسم انقلابی" سخن می‌گفتند و می‌نوشتند که "بدون تخریب ساختمان ممکن نیست".

دیروز قاسمی‌ها و فروتن‌ها مدعی "رسالتی" و "مأموریتی" برای تشکیل حزب انقلابی بودند، امروز وازدگان سیاسی آن "رسالت" و "مأموریت" را برای خود تعیین کرده‌اند. هر دو این گروهها در یک خط حرکت کرده و می‌کنند. پایان کار گروه نخست برای همگان روشن است. این سرنوشت در انتظار وازدگان سیاسی نوخاسته نیز هست.

می‌گویند حزب توده ٔ ایران طریق سازش را درپیش می‌گیرد. آیاتا کنون احدی حتی یک نمونه از سازش حزب ما (البته نمونه ٔ واقعی نه جعلیات خائنان به منافع طبقه ٔ کارگر) به امپریالیسم وبورژوازی، وعمال آنها را ارائه کرده است؟ آنچه که ما با آن روبرو بوده‌ایم نشخوار دروغهائی بوده و هست که زمانی خلیل ملکی و سپس مائوئیستهای اخراج شده از حزب سرهمبندی کرده بودند.

میگویند، حزب توده ٔ ایران در زمان جنگ جهانی دوم از اعتصاب کارگران نفت جلوگیری کرد. این دروغ بیشرمانه را برای اولین بار خلیل ملکی ـ که پس از اخراج از حزب سر از دامن شرکت نفت انگلیس و ایران درآورد و سپس در ارتباط با "سیا" قرار گرفت ـ برای وارد آوردن ضربه به وجهه ٔ حزب بر سر زبانها انداخت. به شهادت تاریخ حزب توده ٔ ایران بزرگترین نهضت ضدفاشیستی در زمان جنگ را در کشور سازمان داد و این در حالی بود که اکثر جوانان و روشنفکران برخاسته از خانواده‌های بورژوائی و خرده‌بورژوائی آشکارا از فاشیست های هتلری، این همزادان امپریالیستها حمایت می‌کردند. حزب توده ٔ ایران حتی در ایام جنگ و در شرایط بغرنج مبارزه ٔ ضدفاشیستی، پرچم پیکار علیه استعمارگران را به زمین نگذاشت. حزب توده ٔ ایران یگانه سازمان سیاسی بود که بزرگترین اعتصابهای نفتگران را علیه شرکت نفت غاصب انگلیس و ایران سازمان داد. چه کسی می‌تواند منکر آن گردد که حزب ما برای اولین بار در تاریخ ایران اتحادیه ٔ عظیم کارگران را با شرکت ۳۰۰ هزار کارگر بوجود آورد و

www.iran-archive.com

در نتیجهٔ مبارزهٔ حزب بود که کارگران برای نخستین بار در تاریخ جنبش کارگری ایران توانستند قانون کار را به رژیم حاکم تحمیل کنند.

می‌گویند حزب تودهٔ ایران به اصلاحات ارضی شاه صحه گذارد. هیچ دروغ و اتهامی بزرگتر از این نمی‌توان سراغ داشت. ده‌ها مقاله و کتاب منتشره از جانب حزب تودهٔ ایران درست عکس این ادعا را به اثبات می‌رساند. حزب تودهٔ ایران یگانه سازمان سیاسی بود که با تحلیل مارکسیستی ـ لنینیستی به پدیدهٔ اصلاحات بورژوازی شاه برخورد کرد. تخم لق تائید اصلاحات شاه را هم مائوئیست‌ها به‌موقع خود برای پرده‌پوشی موضع ضدمارکسیستی ـ لنینیستی خود در دهن‌ها شکستند.

این حزب تودهٔ ایران بود که ماهیت نیم‌بند اصلاحات شاه را که هدف از آن گسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته در ایران بود طی کتابها و مقالات مستند ثابت کرد. اگر حزب تودهٔ ایران نیز مانند مائوئیست‌های آن دوران رشد سرمایه‌داری وابسته را در کشور نفی می‌کرد و معتقد می‌بود که هنوز ایران دوران فئودالیته را می‌گذراند، حتماً یک "انقلابی" و "مارکسیست ناب" می‌شد. به بیان دیگر آنها که به‌موضع صحیح حزب تودهٔ ایران در این زمینه خرده می‌گیرند، دانسته و یا ندانسته می‌خواهند مضمون و محتوای نتایج رشد سرمایه‌داری وابسته را از افکار عمومی پنهان دارند.

برای افشاء چهرهٔ مفتریان، ما در اینجا به دو نمونه که گویای موضع حزب تودهٔ ایران دربارهٔ اصلاحات نیم‌بند ارضی شاه است اکتفا می‌کنیم.

در مقالهٔ "مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران در راه اصلاح ارضی" مندرج در شمارهٔ ۲ (سال دوم)، تابستان ۱۳۴۰ مجلهٔ "دنیا" چنین می‌خوانیم: "در حالی که طبقهٔ حاکمهٔ ایران می‌خواهد "مسئلهٔ ارضی" را بدون دخالت دهقانان "حل" کند، حزب تودهٔ ایران بر اساس ارزیابی خود ازنیروهای محرکهٔ انقلاب دمکراتیک ایران، دهقانان را یکی از دو نیروی اساسی در این انقلاب می‌داند. زیرا دهقانان هم از نظر عددی

www.iran-archive.com

مهمترین نیروی انقلاب را تشکیل می‌دهند و هم مستقیما در حل مسئله ٔ ارضی که یکی از دو وظیفه ٔ اساسی انقلاب دمکراتیک ایران است ذینفع اند". بدینسان حزب ما حل نهائی مسئله ٔ ارضی را در گرو انقلابی می‌داند که جبهه ٔ واحدی آن را رهبری کند و "استخوان‌بندی این اتحاد را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل" دهد. حزب ما صریحاً نوشت: "از آنجاکه طبقه کارگر بیش‌ترین و بیگیرترین نیروی انقلابی اجتماع ما و مجهز به انقلابی‌ترین و علمی‌ترین ایدئولوژیهاست بحق شایستگی رهبری انقلاب دمکراتیک ایران را دارد و می‌تواند و باید بانشان دادن صحت راه خود توده‌های مردم را بدور خود گرد آورد و سرکردگی (هژمونی) انقلاب را بعهده بگیرد، زیرا در واقع بدون تأمین این سرکردگی پیروزی قطعی و نهائی انقلاب ممکن نیست".

حزب ما در شماره ٔ دیگری از مجله ٔ "دنیا" باز هم به این موضوع برگشت و نوشت: "باید از اشتباه کم بهادادن به اقدام رفرمیستی رژیم و آن را هیچ و ناچیز شمردن احتراز جست. همچنین باید از اشتباه پربهادادن به اقدامات رفرمیستی رژیم، از عدم درک هدفهای ذهنی و سمت این اقدامات برحذر بود. چنین عملی در حکم خلع سلاح ایده‌ای نهضت انقلابی ایران، تسلیم در مقابل رژیم کودتاست... همانطور که در تزهای کمیته ٔ مرکزی (منتشره در شماره ٔ ۵۴ مورخ ۱۱ اسفند ماه ۱۳۴۱ "نامه ٔ مردم") تصریح شده ٔ حزب ما، علیرغم مانورهای اجتماعی اخیر رژیم کودتا کماکان این رژیم را سد اساسی در راه تحول انقلابی و بنیادی جامعه ٔ ایران می‌داند". در این رابطه، حزب چه راهی پیش پای زحمتکشان می‌گذاشت؟ حزب می‌گفت: "... باید با تمام قوا در راه تحول دمکراتیک ملی جامعه، در راه رستاخیز عمیق و بنیادی جامعه و در راه استقرار حکومت ملی و برچیدن بساط رژیم کودتا مبارزه کرد" (مجله ٔ "دنیا"، شماره ۴، زمستان سال ۱۳۴۱).

چنانکه می‌بینیم حزب ما حل مسئله ارضی را در گرو انقلاب دمکراتیک، برچیدن بساط رژیم کودتا و رستاخیز عمیق و بنیادی جامعه می‌دید. خائنان می‌کوشند تا این حقیقت را تحریف کنند.

www.iran-archive.com

تحلیل ما از اصلاحات رژیم گذشته یک تحلیل عمیقاً مارکسیستی ـ لنینیستی بود و امروز نیز مانند دیروز اصالت خود را از دست نداده است.

* * *

www.iran-archive.com

مسئلهٔ "وابستگی"

تهمت سخیف "وابستگی" به احزاب کمونیستی و کارگری هم نه تازگی دارد و نه مختص حزب ماست. امپریالیسم و عمال آن همهٔ احزاب کمونیستی و کارگری را "فرمانبر کرملین" معرفی کرده و می‌کنند. این نشانهٔ ضعف آنها و بیانگر قدرت لایزال ایدئولوژی ماست. زیرا جذابیت ایدئولوژی ماست که دشمن طبقاتی را به توسل به دروغ و تحریف و تهمت سوق می‌دهد تا شاید بتواند از این طریق از جذابیت جهان‌بینی مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بکاهد. هدف در عین حال شوروی ستیزی نیز هست که خود هستهٔ مرکزی کمونیسم ستیزی و یکی از حربه‌های استراتژیک امپریالیستی در رویاروئی با سوسیالیسم است.

پراتیک تاریخی تمام ۶۹ سالی که از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر می‌گذرد، بطور انکارناپذیری به اثبات رسانده که امپریالیسم همیشه از شوروی ستیزی به‌منزلهٔ سلاح اساسی در مبارزهٔ خود علیه جنبش کمونیستی و کارگری و علیه تمام نیروهای مترقی استفاده کرده است. برچسب "وابستگی" هم که تاریخچهٔ طولانی دارد آن است که جهان‌بینی ما را با رنگهای زشت و سیاه و تهمت و افترا بیالایند و مردم را از آن رویگردان کنند.

ابتکار "وابستگی" حزب تودهٔ ایران یعنی ادامه دهندهٔ راه حزب کمونیست ایران، به حزب کمونیست اتحاد شوروی از آن پلیس مخفی رضاشاهی و عمال و دست‌نشاندگان امپریالیسم در کشور ماست. از دوران رضاشاهی که بگذریم، نخستین بار (چنانکه خاطرنشان ساختیم) محافل پلیسی و جاسوسان امپریالیسم در ایران بودند که این اتهام را به ما وارد ساختند و سپس نوبت به خائنان به طبقهٔ کارگر رسید.

به نوشتهٔ خلیل ملکی مراجعه کنیم. وی در "بیانیهٔ جامعهٔ سوسیالیست‌ها" نوشت: "اگر دولت شوروی توسط عمال و دستگاههای رسمی و غیر رسمی خود کوشش نمی‌کرد فکر جوانان ما را منحرف ساخته آنها را به

www.iran-archive.com

پیروان بی‌چون و چرای سیاست جهانی خود تبدیل نماید" در این صورت "ما هرگز دست به مبارزه‌ٔ تبلیغاتی علیه آن نمی‌زدیم". اما اکنون بخاطر حفظ استقلال فکری و سیاسی نسل جوان و روشنفکران و طبقات زحمتکش ناچاریم ماهیت آن نوع کارهای دولت شوروی را که خلاف مصالح ملی ماست روشن سازیم. بنابراین جامعه‌ٔ ما نه تنها هرگونه همکاری با حزب توده‌ٔ ایران را خطر بزرگی تلقی می‌کند، بلکه روشن کردن فکر جوانان شرافتمند و با ارزشی را که به آنها پیوسته باشند یا ممکن است در آینده بپیوندند، از جمله وظایف خود می‌داند" (مراجعه شود به مجله‌ٔ "دنیا" شماره‌ٔ ۳۶، پائیز سال ۱۳۴۰).

خلیل ملکی، این عامل استعمارگران انگلیسی علت مبارزه با حزب ما را، به اصطلاح "حفظ استقلال فکری و سیاسی نسل جوان" معرفی می‌کرد، کاری که امروز وازدگان سیاسی به آن ادامه می‌دهند.

بازگردیم به تاریخ گذشته. مائوئیست‌ها چه می‌گفتند و چه می‌نوشتند؟

"حزب توده‌ٔ ایران اکنون یک کلوب رویزیونیستی است که تمام و کمال در خدمت سوسیال ـ امپریالیسم شوروی قرار دارد و "مارکسیسم" آنها در حقیقت تئوری یک ابرقدرت است که برای تسلط بر جهان، می‌خواهد افکار عمومی را آماده سازد... مرکز رویزیونیسم کنونی را در سطح جهان دار و دسته‌ٔ حاکم در حزب کمونیست شوروی تشکیل می‌دهد. در سطح کشور هم کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران سرنخ جریان رفرمیسم و رویزیونیسم را در دست دارد و این سر است که باید بطور فشرده مورد حمله قرار گیرد" ("ستاره‌ٔ سرخ"، شماره‌ٔ ۳۴، سال چهارم، اسفند ۱۳۵۲).

"بیش از دهسال مبارزه‌ٔ مارکسیست ـ لنینیست‌ها علیه رویزیونیسم مدرن، افشای همه جانبه‌ٔ دار و دسته‌ٔ کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده به عنوان عامل سوسیال ـ امپریالیسم شوروی... صفوف مارکسیست ـ لنینیست‌ها را از لحاظ ایدئولوژی منزه‌تر" کرده است ("ستاره‌ٔ سرخ"، شماره‌ٔ ۵۲، اردیبهشت ۵۵).

"دار و دسته‌ٔ خائن کمیته مرکزی سالها متاع بنجل ضدانقلابی،

www.iran-archive.com

رفرمیستی و رویزیونیستی خود را به تمام خلقهای ایران عرضه کرد و در مقام دلال رویزیونیستهای شوروی در بسط نفوذ شوروی در ایران کوشید" ("ستاره‌ٔ سرخ"، شماره‌ٔ ۴۶، سال ۱۳۵۴).

چنانکه ملاحظه می‌کنید، اتهام‌زنی به حزب توده‌ٔ ایران تازگی ندارد و این روند سالهاست ادامه دارد. رسانه‌های گروهی ج. ا. نیز به تأسی از خائنان به طبقه‌ٔ کارگر بود که هم در دوران تدارک یورش به حزب توده‌ٔ ایران و هم بعد از آن به تکرار این ترهات و نشخوار آنها پرداختند. روزنامه‌های "اطلاعات"، "آزادگان"، و "جمهوری اسلامی" و مجلاتی چون "پیام انقلاب اسلامی" و "جوانان" و غیره انباشته از این گونه هرزه نگاریهاست.

در مرداد ماه سال ۱۳۶۱ روزنامه‌ٔ "جمهوری اسلامی" سلسله مقالاتی، از جمله علیه حزب ما منتشر ساخت که در آن ما را "مزدور شرق" خواند و نوشت که گویا "توده‌ایها به هنگام مقتضی به دستور کرملین به‌خدمت اهداف آمریکا در می‌آیند" و "وابستگی سیاسی" به "کرملین نشینان" دارند.

کمتر نشریه‌ای در ج. ا. می‌توان یافت که برچسب "وابستگی" به حزب ما نزده باشد. سلسله مقالات "چکمه‌های سرخ" منتشره در مجله‌ٔ جوانان، مونه‌ٔ دیگری در این زمینه است. این نشریه که از جمله هرزه‌نگاریهای فریدون کشاورز رانده شده از صفوف حزب را نشخوار می‌کرد، نوشت: "حزب توده‌ٔ ایران" عملاً به عنوان حامی منافع اتحاد شوروی در ایران عمل می‌کرد" (مجله‌ٔ "جوانان" اسفند ماه ۶۱).

حال ببینیم وازدگان سیاسی جدید چه می‌نویسند. تنظیم کنندگان فحشنامه‌ٔ "خطاب به اعضاء... بدون ذره‌ای شرم می‌نویسند:

"چگونگی تأسیس (حزب توده‌ٔ ایران)... کمک متأثر از ائتلاف اتحاد شوروی با دول متفق علیه دول محور در چارچوب ائتلاف ضدفاشیستی کمینترن بود... شاخص اساسی این دوره (بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲) نه مهاجرت بلکه استعفاء از کارکرد یک حزب طبقاتی و تبدیل‌شدن به بازوی "ایرانی" دیپلماسی دولت اتحاد شوروی در ایران و عدم حساسیت و

www.iran-archive.com

تأثیرپذیری حزب در قبال دیپلماسی این دولت بوده است" (ص۵).

صرفنظر از آشفتگی اندیشه که در لابلای این جملات به‌چشم می‌خورد، نویسندگان آن در عین حال هم نقش پلیس مخفی سالهای بعد از کودتا و هم رل مائوئیستها را بازی می‌کنند. زیرا چکیدهٔ اتهام آنها اختلاطی از اتهامهای آنها به حزب تودهٔ ایران است.

اما نویسندهٔ "کنفرانس ملی و..." عیناً مانند مائوئیستها در گذشته از تجربه‌های تلخی سخن بمیان می‌آورد که گویا "حاصل روابط ناسالم بین‌المللی مسلط بوده است..." (ص۱۱) و می‌افزاید: هدف ما از شعار "سالم‌سازی" حزب "جا انداختن اندیشه و تفکر مستقل در حزب" است (ص۷). دقت کنید، این آقایان هم مانند خلیل ملکی از "اندیشه و تفکر مستقل" سخن می‌گویند. بدون شک سخن بر سر اندیشه وتفکر واقعاً مستقل بر پایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نیست. خائنان به طبقهٔ کارگر و وازدگان سیاسی درست برعکس تبعیت از احکام مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را زیر ضربه می‌برند. مثلاً، جناب مؤلف "کنفرانس ملی و..." در ادامهٔ توضیح شعار "سالم‌سازی" حزب می‌نویسد: "هدف ما از این شعار ایجاد روابط بین‌المللی سالم با احزاب برادر و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی، بر اساس برابری، عدم مداخله واقعی و عملی در امور یکدیگر و اقدام متقابل بوده است" (ص۷).

آیا مناسبات ما به احزاب برادر و از آنجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اساس برابری و عدم مداخله نبوده است؟ آیا نویسندهٔ سطور فوق که سالها عضو مشاور کمیتهٔ مرکزی بود نمی‌داند، حزب تودهٔ ایران از جمله احزابی بود که در تنظیم اسناد کنفرانسهای جهانی احزاب کمونیستی و کارگری شرکت فعال داشت و مسئلهٔ برابر حقوقی احزاب برادر از جمله مفاد اساسی این اسناد است؟ آیا وی، حتی یکبار در پلنومهای کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران آنچه را امروز بی‌شرمانه به ما تهمت می‌زند، بر زبان جاری ساخته است؟ آیا او نمی‌داند که تمام اسناد و مدارک حزب را پلنومهای کمیتهٔ مرکزی پس از بحث‌های مفصل در انطباق با شرایط مشخص جامعهٔ ما تنظیم وبموقع اجراء می‌گذارد؟

www.iranarchive.com

زمانی "مردم" ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران (شمارهٔ ۳۱، آذرماه ۱۳۴۱) در مقالهٔ هدفهای استراتژیک و وظایف مبرم حزب ما، فشردهٔ رهنمودهای تبلیغاتی را بشکل این شعارها فرموله کرد: مبارزه در راه صلح و استقلال، در راه آزادیها و حقوق دمکراتیک، در راه ترقی اجتماعی.

می‌دانید انحلال‌طلبان و خائنان به منافع زحمتکشان در آن ایام در تفسیر این شعارها چه نوشتند؟ آنها نوشتند، این "برنامهٔ حداقل" که دقیقاً "بر اساس پیاده کردن سیاست های عمومی سلطه‌جویانهٔ دولت شوروی در آن زمان طرح ریزی شده، حاوی کلیهٔ نکات اساسی تزهای ضدانقلابی این دولت و نسخهٔ ایرانی این تزهاست" ("ستارهٔ سرخ"، شمارهٔ ۴۶، شهریور۵۴). آنها ما را "دلال رویزیونیستهای شوروی" خواندند. البته این تنها حزب ما نبود که آماج چنین حملهٔ وقیحانه‌ای قرار گرفت. انحلال‌طلبان و اپورتونیستها هم چنین نوشتند: "سوسیال ـ امپریالیسم همچنین می‌کوشد از طرق نفوذ بر جنبش‌های انقلابی از آنها به‌عنوان وسیله‌ای در خدمت هدفهای سیاست‌های امپریالیستی استفاده کند" (همانجا).

برای اینکه بدانید در آنروزها، نویسندگان این سطور از چه کسانی الهام می‌گرفتند به نوشتهٔ شاه مراجعه می‌کنیم: "بنابه تجربیاتی‌که بدست آورده‌ایم کشورهای توسعه نیافتهٔ جهان باید از خطر جدید امپریالیستی کمونیستی هراسان و برحذر باشند. زیرا امپریالیسم جبههٔ تحت لوای تزویر خود را حامی و پشتیبان ناسیونالیسم حقیقی کشورهائی که در شرف ترقی و تعالی هستند وانمود می‌کند و در نهضت‌های ملی آن کشورها رخنه یافته و سپس به اخلال و انهدام می‌پردازد" (مراجعه شود به مجلهٔ "دنیا"، شمارهٔ ۳، پائیز سال ۱۳۴۰، ص ۳۵ـ۳۴).

وقتی مؤلف "کنفرانس ملی و..." از باصطلاح "دنباله‌روی"هائی که گویا "دربزنگاهها حزب ما را برباد داده" سخن می‌گوید، "اندیشه و فکر" خائنان قبل از خویش را به عاریت می‌گیرد.

ما دربارهٔ سیاست انترناسیونالیستی حزب سخن بسیار گفته‌ایم و

درصدد تکرار نیستیم. ما نظرات خود را صریح و بی‌پرده دربارهٔ انترناسیونالیسم پرولتری گفته‌ایم. هیچ نیروئی قادر نشده ما را از راهی که انتخاب کرده‌ایم منحرف سازد. دیروز چنان بود، امروز هم چنین است.

همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستهای ایران با حزب سوسیال دمکرات روسیه و حزب کمونیست اتحاد شوروی، تاریخی بس طولانی دارد. در "تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" گفته می‌شود: "بلشویکها همچون پیروان ثابت‌قدم انترناسیونالیسم پرولتری در زندگی بین‌المللی فعالانه شرکت می‌کردند. مبارزهٔ توده‌های مردم بر ضد ستم و بیداد در هر نقطهٔ روی زمین با پشتیبانی کارگران پیشرو روسیه روبرو می‌گشت. کارگران روسیه از مبارزهٔ خلقهای مستعمره که تحت تاثیر انقلاب روسیه اوج گرفته بود با دل و جان استقبال می‌نمودند. عده‌ای از اعضای حزب سوسیال دمکرات روسیه در صفوف مبارزان انقلاب ایران می‌جنگیدند. هنگامی که امپریالیستهای انگلستان و روسیه حلقوم انقلاب ایران را فشردند، فراکسیون حزب سوسیال دمکرات در دومای دولتی، حکومت تزاری را رسوا ساخت" (همانجا، ص ۱۶۶).

همه می‌دانند که کارگران ایران نیز به نوبهٔ خود به وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود با شرکت در انقلاب اکتبر در جمهوریهای آسیائی اتحاد شوروی، عمل کردند.

آیا، می‌توان این همبستگی متقابل انترناسیونالیستی را "دخالت در امور داخلی" و تزهائی از این‌دست نامید؟ امروز نیز مناسبات حزب ما با حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایهٔ برابری و همبستگی متقابل استوار است مایهٔ افتخار ماست که از نخستین کشور سوسیالیستی جهان و مجموعهٔ جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی با سرسختی دفاع کرده‌ایم و می‌کنیم. این وظیفهٔ هر کمونیستی بوده و هست. ما علیه تظاهر شوروی ستیزی زیر هر پوششی قاطعانه مبارزه کرده‌ایم و خواهیم کرد، زیرا شوروی‌ستیزی جز کمونیسم ستیزی نبوده و نیست. ما عدول از این اصل را بهر عنوان و بهانه‌ای خیانت به مصالح کمونیستی و کارگری و از همه مهمتر خیانت به مصالح ملی

www.iran-archive.com

مردانی چنان بدسید: چرا؟ پاسخ روشن است. هر انسان بی‌غرض و ... بیطرف مدافع آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی می‌داند که اگر اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی به مثابه نیروی عظیم بازدارنده امپریالیسم وجود نداشت. تحولات عظیمی که امروز در عرصه بین‌المللی رخ داده‌اند، نمی‌توانستند بوقوع بپیوندند.

حتی امپریالیستها هم قبول کنند که بدون اتحاد شوروی به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی، کشورهای انقلابی قادر می‌بودند حتی در مقابل توطئه‌های امپریالیسم مقاومت کنند. آیا بدون کمک مادی و سه جانبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ویتنام و کامبوجیا و لائوس می‌توانستند بر امپریالیسم تجاوزکار آمریکا پیروز گردند؟ بدون وجود اتحاد شوروی، سرنوشت خلقهای افغانستان، اتیوپی و آنگولا و موزامبیک و نیکاراگوئه و ... بکجا می‌انجامید؟

ما نمی‌خواهیم در اینجا از فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم که نتیجه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و پیروزی تاریخی ارتش سرخ بر فاشیسم هیتلری است، سخن به میان آوریم. ما نمی‌خواهیم تکرار کنیم که بدون اتحاد شوروی جامعه کشورهای سوسیالیستی نمی‌توانست بوجود آید. ما نمی‌گوئیم که بدون تحقق سوسیالیسم از تئوری به عمل در سیمای اتحاد شوروی دنیا کشورهای سوسیالیستی، نهضت کمونیستی و کارگری نیز نمی‌توانست نفوذی را که امروز در جهان دارد، داشته باشد. تصادفی نیست که امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان لبه تیز حملات خود را متوجه حزب کمونیست اتحاد شوروی کرده‌اند. تصادفی نیست که مبلغان امپریالیسم همبستگی احزاب برادر با حزب کمونیست اتحاد شوروی را که همبستگی انترناسیونالیستی متقابل است، "وابستگی" می‌خوانند.

ما در راه پیشرفت اجتماعی که قبل از هر چیز یک مبارزه ملی است، پیکار می‌کنیم. ما هیچگاه فراموش نمی‌کنیم که این مبارزه در عین حال دارای خصلت انترناسیونالیستی نیز هست. از آنجائی که نیروهای امپریالیستی در عرصه بین‌المللی می‌کوشند تا مشترکاً علیه نیروهای آزادی ملی و اجتماعی اقدام کنند، منطقاً مبارزه در راه آزادی و استقلال و

www.iran-archive.com

عدالت اجتماعی که چیزی جز مبارزه طبقاتی نیست، خصلت انترناسیونالیستی بخود می‌گیرد. تجربه‌های بدست آمده گواه آن است که دستیابی به این هدفها وقتی بیش از پیش تسهیل خواهد شد که احزاب کمونیستی و کارگری و همه نیروهای ضد امپریالیستی و رهائی ملی همبستگی میان خود را تحکیم بخشند.

اگر این اصل منطقی و کاملاً صحیح مورد پذیرش قرار گیرد (هیچ مارکسیست ـ لنینیست واقعی نمی‌تواند آن را زیر علامت سئوال ببرد)، در این صورت خصلت انترناسیونالیستی پیگیر حزب توده ایران نیز بخودی خود روشن می‌شود و دیگر جای بحثی در باره اینکه میان وجوه انترناسیونال و یا ناسیونال کدام مقدم است باقی نمی‌ماند و دیگر نمی‌توان انترناسیونالیسم پرولتری را "وابستگی" جلوه داد.

همه می‌دانند که یکی از حربه‌های دائمی تبلیغات بورژوائی تحریف انترناسیونالیسم پرولتری و تحمیل نظرات انحرافی به نیروهای چپ است. بورژوازی و دیگر دشمنان طبقه کارگر می‌کوشند تا آشکارا و بطرز خشنی نسبت به وظایفی که انترناسیونالیسم به‌عهده کمونیست‌ها می‌گذارد، فتنه‌انگیزی کنند. هدف از "وابستگی به کرملین" که ترجیع بند تبلیغات امپریالیستی است، خلع سلاح کردن کمونیست‌ها و ایجاد تفرقه در میان آنهاست. "کمونیسم مستقل" نیز زائیده این تبلیغ سوء نظریه‌پردازان بورژوائی بود. هر کمونیستی می‌تواند از خود بپرسد، تز "کمونیسم مستقل" که دشمنان خونین کمونیستهای واقعی از آن حمایت می‌کنند، چه مقوله‌ای است؟ آیا تن در دادن به اینگونه تبلیغات سوء بورژوائی اپورتونیسم ناب و گرایش از یک موضع سازشکارانه به موضع دیگر نیست؟

معیار واقعی برای ما توده‌ایها، معیار انقلابی و طبقاتی است، نه حسابگری و معامله. ما توده‌ایها برنامه و خط مشی سیاسی حزب توده ایران را مستقلاً تنظیم و تدوین می‌کنیم. نمونه بارز در این زمینه برنامه جدید و اسناد و مدارک مصوب کنفرانس ملی است که همه آنها قبل از بحث در کنفرانس ملی به نظرخواهی اعضای حزب گذارده شد. آنچه که به‌عنوان

www.iran-archive.com

برنامه ٔ جدید حزب و دیگر اسناد انتشار یافته، محصول خردجمعی است.

مادر دوران بغرنجی این تصمیمها را اتخاذ کرده ایم. ما گفته ایم که حزب توده ٔ ایران مقدم بر همه در برابر طبقه ٔ کارگر کشور خود مسئول است. این نظر تازگی ندارد و کلاسیک های مارکسیسم ـ لنینیسم آن را مطرح ساخته اند. اما، ما نیز مانند همه ٔ کمونیستهای جهان معتقدیم که هر حزب کمونیستی و کارگری در برابر طبقه ٔ کارگر بین المللی و در قبال امر مبارزه ٔ انترناسیونالیستی در راه سوسیالیسم و صلح عهده دار مسئولیت است. ما می کوشیم که همراه با دیگر احزاب برادر سهم خود را در پاسخ دادن به مسائل تازه و مبرم تئوریک ساختمان سوسیالیسم، جنبش های رهائی بخش ملی و ادامه ٔ مبارزه با امپریالیسم ادا کنیم.

نباید تعهدات ملی حزب ما را با تعهدات انترناسیونالیستی آن بطور متافیزیکی در مقابل هم قرار داد و از آن نتیجه ٔ معکوس گرفت. کما اینکه نمی توان و نباید در زمینه ٔ طرق رسیدن به حاکمیت هم نسخه ٔ واحدی برای همه ٔ کشورها ارائه داد. چرا نباید وقتی شرایطی پدید می آید که پیشاهنگ طبقه ٔ کارگر با بهره گیری از آن می تواند در عین مشخص کردن و یا تعویض سریع و مؤثر تاکتیک خود، همراه با متحدان خویش در راه رسیدن به هدفهائی بکوشد که برنامه انقلابی برای این مرحله تعیین کرده است؟ بچه علت چنین خط مشی ای که منعکس کننده ٔ شرایط مشخص ـ تاریخی کشور ماست، دیکته شده از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی معرفی می شود؟ بچه علت از این یا آن نارسائی و حتی اشتباه در پیاده کردن خط مشی سیاسی باید به مثابه "برباد دادن" حزب "در بزنگاه ها" یاد شود؟

همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستها عامل سیاسی مهم متوقف ساختن محافل تجاوزکار امپریالیستی، ضامن حفظ و افزایش دستاوردهای عظیم طبقه ٔ کارگر و زحمتکشان در سراسر جهان و یکی از شرطهای لازم و اساسی بسط و تکامل هر چه بیشتر روندهای مثبت در عرصه ٔ بین المللی است.

سوسیالیسم واقعاً موجود تکیه گاه طبقه ٔ کارگر و همه ٔ زحمتکشان و استثمار شوندگان در سراسر جهان بوده و هست و نقش برجسته ای در تأمین

www.iran-archive.com

موفقیت جنبشهای آزادی‌بخش ملی ایفا کرده و می‌کند بالاخره سوسیالیسم واقعا موجود رهائی جامعهٔ بشری از جنگ هسته‌ای را امکان‌پذیر کرده است.

ما با عزمی راسخ و خلل‌ناپذیر علیه هر جلوه‌ای از کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی، زیر هر پوششی، مبارزه کرده و خواهیم کرد.

* * *

www.iran-archive.com

برخورد اصولی به "اختلافها"

در صدها صفحه‌ای که وازدگان سیاسی طی دو سال اخیر سیاه کرده‌اند کوچکترین استدلال منطقی درباره‌ٔ اتهامهای وارده به حزب و رهبری آن ارائه نشده است. سراپای این هرزه‌نگاریها با شایعات، یا نسبت‌های دروغ بی‌اساس و یا چنانکه ثابت کردیم تکرار گفته‌های خائنان به طبقه‌ٔ کارگر و دشمنان حزب، و یا فحش و ناسزاست. "دغلکاری و تخلف"، "سیستم معیوب حزب"، "دنباله‌روی"، "درماندگی و آلودگی"، "روابط ناسالم"، "بازیگران آبرو باخته و بی‌اعتبار"، "عناصر دست راست"، "عناصر فرقوی"، "افراد دستچین شده"، "مهاجرین حرفه‌ای" و ... و افزون بر اینها تکیه روی به‌اصطلاح عدم مراعات اساسنامه‌ٔ حزب مهمترین "استدلال" وازدگان سیاسی در رویاروئی با حزب پرافتخار ماست.

خائنان به حزب، این کلمات ناشایست را هم درباره‌ٔ هیئت سیاسی و کمیته‌ٔ مرکزی گذشته و هم درباره‌ٔ هیئت سیاسی و کمیته‌ٔ مرکزی جدید و هم درباره‌ٔ کادرها و اعضای مومن حزبی بکار برده و می‌برند. آنها نه پلنوم هیجدهم، نه پلنوم نوزدهم و نه کنفرانس ملی، هیچیک را قبول ندارند. آنها نظرخواهی از همه‌ٔ اعضای حزب پیرامون اسناد و مدارک عمده‌ٔ مورد بررسی کنفرانس ملی را هم "نقض موازین حزبی" می‌دانند. آنها معیارهائی را که کمیته‌ٔ مرکزی برای شرکت در جلسه‌ٔ صلاحیتدار تعیین کرد با برچسب "افراد دستچین شده" نفی می‌کنند.

هیچکدام از این "استدلال"ها که فاقد پایه‌ٔ عقلائی است استدلال نیست، بلکه شانه خالی کردن از استدلال به قصد تحمیل نظرات خود است.

در جزوه‌ٔ "کنفرانس ملی و..." گفته می‌شود: "راه حل تشکیلاتی "پلنوم وسیع با شرکت کادرها بر پایه‌ٔ تدارک معتبر" بزودی به شعار "محوری برای تجمع و همبستگی همه‌ٔ نیروهای سالم و مبارز توده‌ای تبدیل گشت". نویسنده این جملات را برای تبرئه‌ٔ خود و پاشیدن بذر نزدیکی و

www.iran-archive.com

اتحاد بین بازدگان حزبی آورده است. زیرا جناح دیگری او و همدستانش را از اینکه از پلنوم وسیع حمایت کرده می‌کوبند. اما، حقیقت جز آن است که آقای نویسنده بیان می‌کند. اکثریت اعضای سالم حزب از کنفرانس ملی که بعد از ۲۸ سال با شرکت وسیع کادره‌ها تشکیل شد "دفاع کردند و نظرات فراکسیونی آنها را درباره‌ٔ دعوت جلسه‌ای صلاحیت‌دار رد کردند.

آنها چه می‌گفتند؟ در "نامه به رفقا" گروه سه نفری "تدارک معتبر" را تشکیل کمیته‌ای مرکب از نماینده‌ٔ خود و نماینده‌ٔ هیئت سیاسی و بالاخره یک نفر نماینده‌ٔ بقیه‌ٔ اعضای حزب می‌دانستند و این کمیته می‌بایست افراد شرکت کننده در پلنوم وسیع را انتخاب می‌کرد. آنها اصرار داشتند تا هیئت سیاسی سابق به این تقسیم‌بندی فراکسیونی صحه بگذارد. اگر هیئت سیاسی به این خواست ضدحزبی تن در می‌داد، از محفل‌بازی در مقابل حزبیت دفاع می‌کرد، زیرا به گفته‌ٔ لنین، "این همان عامیگری و محفل‌بازی است، نه روش حزبی" (لنین، آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۲، ص ۲۵).

برای هیئت سیاسی سابق، مسئله چنین مطرح بود: یا اجرای بی‌خدشه‌ٔ اصل لنینی کار حزبی - آن هم در شرایط کار مخفی - یا تقدیس تفرقه، هرج و مرج و محفل‌بازی. جلوگیری از تزلزل و ناپایداری در درون حزب، در شرایط سخت مبارزه از وظایف هیئت سیاسی بود.

هیئت سیاسی سابق خود را موظف می‌دانست تا با هر اختلاف نظری، که مبنائی برای چرخش به سوی پذیرش نظرات التقاطی و ارتدادی قرار می‌گرفت به‌شدت مبارزه کند. تنظیم کنندگان "نامه به رفقا" می‌خواستند به‌قول لنین "سوراخ کوچکی در قایق" ما بوجود آورند که اگر آن را محکم نمی‌بستیم، این سوراخ هر چه بزرگتر می‌شد و در نهایت امر، قایق شکاف برمی‌داشت.

این سوراخ کوچک در "نامه به رفقا"، چنانکه گفتیم تکیه‌ٔ بازدگان روی اتهام "روابط ناسالم" بود که امروز به تجدیدنظر در ایدئولوژی تغییر شکل یافته است. هدف گروه سه نفری بر کسی پوشیده نبود. آنها می‌خواستند با قبضه کردن رهبری حزب نظر نهائی خود را اعلام

www.iran-archive.com

کنند. در جزوه "کنفرانس ملی و..." این نظر چنین فورموله شده است: "... حزب توده ایران موجود دیگر رسالت تاریخی خود را از دست داده است" (ص۵).

زمانی که ما در پاسخ به "اطلاعیه‌ها" و "نامه‌ها" نوشتیم که این آقایان موجودیت حزب را به بازی گرفته اند، چه ناسزاهائی که نثار هیئت سیاسی نکردند. هیئت سیاسی چگونه می‌توانست با این گونه افراد سازش کند؟ کجای نظراتی که ما از جزوه "کنفرانس ملی..." نقل کردیم با موازین و اصول لنینی که وازدگان سیاسی تکرار می‌کنند مطابقت دارد؟

لنین می‌گفت: "نیرو و قدرت کمیته مرکزی، استحکام و پاکیزگی حزب ـ این است جان کلام" (مجموعه کامل آثار. جلد ۷، ص ۴۳۰).

کسانی که کمیته مرکزی و هیئت سیاسی آن را نفی می‌کردند، چگونه می‌توانستند خود را ناجی حزب، آنهم بر اساس موازین لنینی بدانند؟

لنین خواستار حزب یکپارچه، واحد، متشکل و منضبط بود. حال آنکه وازدگان سیاسی موجودیت حزب را نفی کرده و می‌کنند. لنین می‌گفت نیروی حزب مارکسیست تنها در وحدت ایدئولوژیک آن نیست، بلکه در وحدت عمل مجموعه اعضای آن نیز هست و این وحدت عمل در پرتو سطح عالی تشکل بدست می‌آید.

حزب طبقه کارگر فقط در صورتی می‌تواند رسالت تاریخی خود را ایفا کند که بر بنیاد وحدت اراده، وحدت عمل و وحدت انضباط بی‌خدشه استوار باشد. لنین می‌گفت که حزب مجموعه‌ای است از سازمانها و بنابراین باید "فقط عناصری را در برگیرد که دست کم حداقل تشکل را قبول داشته باشند" (مراجعه شود به آثار منتخب، ترجمه فارسی، جلد اول، بخش اول، ص ۵۸۲).

نتیجه منطقی آنچه که گفته شد روشن است: وحدت اراده و عمل حزب با تشکیل فراکسیون و گروهبندی همساز نیست. مراعات انضباط آهنین، بویژه در شرایط کار مخفی، شرط عمده تأمین چنین وحدتی است.

www.iran-archive.com

هیچکس در هیچ مقامی، تحت هیچ پوششی حق ندارد این اصول مسلم لنینی را زیرپا بگذارد. مبارزه‌ٔ درون حزبی که بازدگان سیاسی می‌خواستند اعمال ضدحزبی خود را زیر چتر آن پنهان سازند، با محفل‌گرائی و فراکسیونیسم، نفی موجودیت حزب و تجدیدنظر در ایدئولوژی و جهان بینی آن بقول معروف از زمین تا آسمان فرق دارد.

با بهره‌گیری از برچسب‌هائی چون "شیاد"، "عوامفریب"، "سیستم معیوب"، "دیکتاتوری"، "نقض اساسنامه" و غیره نمی‌توان حقایق را پرده‌پوشی کرد. این اولین و آخرین بار نیست که عناصر متزلزل، تجدیدنظرطلب و اپورتونیست سیاسی به مبارزان راه دفاع از موجودیت حزب چنین برچسب‌هائی می‌زنند. سخنان لنین را در مبارزه با اینگونه عناصر به‌خاطر بیاوریم. وی می‌گفت: "و من بهیچ‌وجه از کلمات وحشتناک "حکومت نظامی در حزب" و "قوانین فوق‌العاده برضد افراد و گروهها" و غیره و غیره هراس ندارم. ما در مورد عناصر نااستوار و متزلزل نه فقط می‌توانیم بلکه باید "حکومت نظامی" برقرار سازیم و تمام آئین‌نامه‌ٔ حزب ما، تمام مرکزیت ما... چیزی نیست جز "حکومت نظامی" برضد سرچشمه‌های کثیر ابهام سیاسی. برضد ابهام، همانا قوانین مخصوصی لازم است ولو اینکه این قوانین دارای جنبه‌ٔ فوق‌العاده هم باشد..." (لنین، "یک گام به پیش، دو گام به پس"، ترجمه‌ٔ جدید فارسی، ص۱۴۵). لنین می‌گفت: همه‌ٔ این شکایت‌های بی‌پایان، کنایه‌ها، طعنه‌ها، بدگوئی‌ها و افتراها "ناله و زاری مذبوحانه‌ٔ روشنفکرانی است که در اقلیت افتاده‌اند" (همانجا، ص۱۵).

خوشبختانه، هیئت سیاسی سابق به هدفهای نهائی شوم بازدگان سیاسی پی برد و با تعلیق آنها از عضویت اصلی و مشاور کمیته‌ٔ مرکزی، بزرگترین خدمت را به حزب کرد. نباید فراموش کرد که در آن روزها این آقایان نظرات شوم خود را در پرده‌ٔ ابهام پوشانده بودند. هیئت سیاسی سابق با تعلیق این گروه به‌این وصیت لنین جامه‌ٔ عمل پوشاند که می‌گفت: هر "کس و ناکس، هر اپورتونیست و هر یاوه‌گو" نمی‌تواند و نباید خود را عضو حزب بداند.

www.iran-archive.com

اساسنامهٔ حزب تعلیق را وقتی جایز می‌داند که فرد تعلیق شده فاقد صلاحیت سیاسی باشد. پلنوم نوزدهم و سپس کنفرانس ملی حزب تودهٔ ایران نیز با اخراج گروه شش نفری از رهبری و کنار گذاشتن آنها از حزب، آگاهی سیاسی خود را نشان دادند.

تصادفی نیست که وازدگان سیاسی بلافاصله پس از کنفرانس ملی، لبهٔ تیز حملات خود را متوجه آن کردند و با سرهمبندی انواع دروغها خواستند از اهمیت آن که ضربهٔ محکمی بر دشمنان حزب بود، بکاهند.

می‌گویند شرکت کنندگان در کنفرانس ملی انتخابی نبودند. مگر کسی ادعای انتخابی بودن آنها را کرده بود؟ چگونه می‌توان در شرایط کار مخفی کنفرانسهای انتخاباتی برای انتخاب نماینده در داخل و خارج از کشور تشکیل داد؟ هیئت سیاسی معقول‌ترین و سالم‌ترین راهی را که در گذشته و حال در همهٔ احزاب کمونیستی و کارگری مخفی مرسوم بوده برگزید. هیئت سیاسی از کلیهٔ اعضاء و مشاوران کمیتهٔ مرکزی خواست تا معیارهائی را برای گزینش نمایندگان جلسهٔ صلاحیتدار تعیین کنند. بر اساس این معیارها بود که از میان صدها نفر اعضاء حائز شرایط، عده‌ای برای شرکت در جلسهٔ صلاحیتدار تعیین شدند. چنانکه در "نامهٔ مردم" توضیح داده شده است، بر اساس این معیارها ده برابر کسانی که در کنفرانس ملی حضور داشتند می‌توانستند شرکت جویند. اما، توده‌ایهای فداکار و متواضع بخوبی می‌دانند که جمع آوری همهٔ آنها در شرایط مخفی امکان‌پذیر نبود.

وازدگان سیاسی که اینهمه پلنوم وسیع چهارم و پلنوم وسیع هفدهم را برخ ما می‌کشند، آیا نمی‌دانند که در هیچیک از این پلنومها نیز بازبه علت شرایط مخفی‌کاری هیچگونه انتخابی انجام نگرفته بود؟ اگر تصمیمهای کنفرانس ملی فاقد اعتبار است، چرا تصمیمهای پلنوم وسیع چهارم و پلنوم وسیع هفدهم معتبر است؟ شاید برای اینکه وازدگان سیاسی اخراج شده از حزب منتخب آنها بودند.

می‌گویند چرا کنفرانس ملی ـ که در اساسنامهٔ حزب از آن نامی برده

نشده است ـ تشکیل دادید. اولاً، باید پرسید آیا درباره‌ٔ پلنوم وسیع در اساسنامه‌ٔ حزب ماده‌ٔ ویژه‌ای وجود دارد؟ ثانیاً، اساسنامه‌ٔ حزب را کدام ارگان حزبی جز پلنوم کمیته‌ٔ مرکزی به تصویب رسانده است؟

متأسفانه شرایط کار مخفی در طی سالهای پس از کنگره‌ٔ دوم حزب چنان بوده که پلنومهای کمیته‌ٔ مرکزی همیشه نقش عالی‌ترین ارگان حزب را در تصویب برنامه و اساسنامه به عهده داشته‌اند.

هیئت سیاسی در نخستین جلسه‌ٔ پلنوم نوزدهم دو موضوع را مطرح کرد: یا تشکیل پلنوم وسیع و یا تشکیل کنفرانس ملی. پس از بحث مفصل پیرامون این موضوع، اکثریت مطلق رفقای شرکت کننده در پلنوم نوزدهم به کنفرانس ملی با دادن حق رأی به شرکت کنندگان آن رأی دادند. پر واضح است که اگر پلنوم نوزدهم رأی نمی‌داد، پلنوم وسیع برگزار می‌شد.

حال برگردیم به صلاحیت خود پلنوم نوزدهم که بازداشتگان سیاسی آن را زیر سئوال برده‌اند. می‌گویند ۲۰ نفر از اعضاء کمیته‌ٔ مرکزی در پلنوم شرکت نداشته‌اند. این نه تنها سفسطه، بلکه یک دروغ آشکار است. کسانی که با الفبای سازمانی آشنا هستند می‌دانند که تصمیمهای کمیته‌ٔ مرکزی با اکثریت آراء اعضاء اصلی کمیته‌ٔ مرکزی اتخاذ می‌شود و آرای اعضای مشاور فقط جنبه‌ٔ مشورتی دارد و نمی‌تواند تصمیم اعضای اصلی را نقض کند.

اما، تعداد اعضای اصلی، پس از فوت دو نفر از رفقا، از ۱۶ نفر تجاوز نمی‌کرد. چگونه است که ناگهان ۲۰ نفر از اعضاء اصلی کمیته‌ٔ مرکزی در جلسه حضور نمی‌یابند؟ چنین برخوردی هم مضحک و هم دردآور است. دردآور از آن جهت که عده‌ای با دغلکاری و دروغ با سرنوشت حزب و اعضاء آن بازی می‌کنند.

پلنوم کمیته‌ٔ مرکزی، چنانکه در آغاز کار آن اعلام شد، با اکثریت بیش از ۲/۲ اعضاء اصلی تشکیل شد و بیش از ۲/۳ از شرکت کنندگان نیز به اخراج گروه شش نفری از کمیته‌ٔ مرکزی و حزب رأی دادند.

می‌گویند نام عده‌ای از نامزدهای، عضویت در کمیته‌ٔ مرکزی مستعار

www.iran-archive.com

بود. آری، نام خیلی از رفقائی که زیر ضربات دشمن کار می‌کنند مستعار است. آیا این فقط حزب ماست که از این روش بهره می‌گیرد؟

هم درباره‌ٔ نام مجمع صلاحیتدار و هم درباره‌ٔ اسامی مستعار، ما از تجربه‌ٔ احزاب مخفی برادر در گذشته و حال پند آموختیم. اگر تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی را ورق بزنید، خواهید دید که بلشویکها، بسته به شرایط، هم کنفرانس و هم کنگره تشکیل می‌دادند. برای تجربه می‌توان کنفرانس پراگ را یادآور شد که نقش کنگره را ایفاء کرد. در این کنفرانس هم اسامی نامزدهای عضویت در کمیته‌ٔ مرکزی مستعار بود. لنین در این باره نوشت: "انتخاب کمیته‌ٔ مرکزی برای نمایندگان متضمن دشواریهای فراوان بود، زیرا آنان نه از نامهای مستعار با خبر بودند و نه از جریان داخلی کار سازمان "ایسکرا"، سازمانی که در واقع وحدت حزب را بوجود" آورد (یک گام به پیش دو گام به پس، ص ۹).

در دوران ما نیز احزابی چون حزب کمونیست ترکیه، شیلی، آمریکا، کانادا و پرتغال و غیره کنفرانس ملی تشکیل داده‌اند. همچنین حزب کمونیست عراق کنگره‌ٔ ملی تشکیل داد.

آیا باز نیازی هست که در این‌باره معرکه برپا شود و هیستری راه بیفتد، آنهم با استناد به اصول لنینی. آن کسانی که با اعمال ضد حزبی خود متحمل شکست شده‌اند و خود را "کادرهای از شعله‌ٔ انقلاب" بیرون آمده و "پیامبران اصلاح حزب" معرفی می‌کنند، غافلند که اعضای حزب آنقدر تجربه و آگاهی دارند که قادر باشند وظیفه‌ٔ حزبی را از باندبازی و محفل‌بازی و جاه‌طلبی و خودمحوربینی تمیز دهند.

لنین در مبارزه‌ٔ سرسخت در راه حزب واحد و منسجم می‌گفت: "آری در خارجه هنوز اصطبل‌های اژیاس بزرگی پر از جنجال وجود دارد که کارکنان واقعی حزب باید آنها را پاک کنند!" (همانجا، ص ۹۵).

اصطبل‌های اژیاس، طبق اساطیر یونان، بی‌نهایت کثیف بود که هرکول قهرمان در یک روز آنها را پاک کرد. خوشبختانه در حزب ما اکثریت قاطع با هرکولهای قهرمانی است که برای حفظ موجودیت حزب توده‌ای، خود ریشه‌ٔ هر نوع فراکسیونیسم و محفل‌بازی را با روح

www.iran-archive.com

آشتی‌ناپذیر انقلابی خواهند خشکاند.

در این زمینه نیز اعضای حزب توده ٔ ایران از اندیشه ٔ لنین پیروی کردند که می‌گفت: "منع کردن محفل‌ها و افراد از اینکه "خود را قسمتی از حزب بدانند" کاری است ممکن و لازم و در صورتی که این محفل‌ها و افراد برای حزب زیان‌بخش باشند و آن را فاسد کنند و یا در سازمان آن اخلال نمایند باید این کار را کرد". لنین خاطرنشان می‌کرد که درغیر اینصورت "صحبت از حزب به عنوان یک کل و یک واحد سیاسی مضحک است! در اینصورت دیگر چه حاجتی است که برای اخراج ازحزب ترتیب و شرایطی تعیین شود" (همانجا، ص۸۲). بقول لنین هر "کس و ناکس، هر اپورتونیست و هر یاوه‌گو" نمی‌تواند و نباید خود را عضو حزب بداند.

* * *

www.iran-archive.com

مسئلهٔ مرکزیت دمکراتیک

حزب طبقهٔ کارگر ارگانیسم زنده و در حال تغییر و تحول است. حزب طبقهٔ کارگر با حفظ موازین اصلی و بنیادی سازمانی خود همواره کیفیت و خصلت تازه‌ای کسب می‌کند. ا. ل لنینی مرکزیت دمکراتیک یکی از اصول بنیادی ساختمان حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر است. هیچکس منکر این اصل نبوده و نیست. حرف بر سر آن است که حزب در چه شرایطی عمل می‌کند: علنی یا مخفی.

در شرایط علنی، اعضای حزب خود ارگانهای رهبری را برمی‌گزینند، این ارگانها را کنترل می‌کنند، سمت کار آنها را معلوم می‌کنند و الی آخر. لنین جان کلام مرکزیت دمکراتیک را در آن می‌دید که رهبری تمام سازمانهای حزب از یک مرکز انجام گیرد.

مبارزهٔ درون حزبی نیز از جمله موازین حزب طبقهٔ کارگر است: "مبارزهٔ درون حزبی به حزب نیرو و توان زندگی می‌بخشد، بزرگترین نشان ناتوانی حزب در هم برهمی و فقدان مرزهای دقیقاً نشانه گذاری شدهٔ آن است، تحکیم حزب از طریق تصفیهٔ صفوف آن تحقق می‌پذیرد". لنین این بخش از نامهٔ لاسال به مارکس (مورخ ۲۴ ژوئن ۱۸۵۲) را سرآغاز پیشگفتار اثر جاویدان خود "چه باید کرد؟" کرده است.

اما بسیارند احزابی که مانند حزب ما در شرایط کاملاً مخفی باید فعالیت کنند. در اینجا دیگر مسئلهٔ مراعات اساسنامه تابع شرایط کار مخفی است. درست بهمین علت باتصویب کنفرانس ملی مادهٔ واحده‌ای به اساسنامهٔ حزب افزوده شده که می‌تواند گزندناپذیری فعالیت حزب در شرایط مخفی را تأمین کند. در اینجا نیز ما از اصول آزمایش شدهٔ لنینی الهام می‌گیریم. لنین در "چه باید کرد؟" پس از اشاره به اینکه حزب از هر سو در محاصرهٔ دشمنان قرار دارد و تقریبا همیشه باید از زیر آتش آنها بگذرد، دربارهٔ کار سازمانی نوشت: "در کشوری که رژیم استبداد بر آن چیره است، هر قدر ما این سازمان را محدود سازیم تا جائی که فقط افرادی

در آن شرکت ورزند که فعالیت انقلابی به حرفهٔ آنها بدل شده باشد و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی و ورزیدگی ساسی کسب کرده باشند، همانقدر هم "بدام انداختن" چنین سازمانی دشوارتر خواهد بود..." ("چه باید کرد؟"، ص۵، ترجمهٔ فارسی).

آقایانی که اصل عدم تمرکز در شرایط مخفی را زیر علامت سئوال می‌برند، یا از این اصول لنینی بی‌خبرند و یا در بهترین حالت هدفی جز سفسطه و عوامفریبی ندارند.

اینکه حزب ما در شرایط کار مخفی برای مرکزیت و انضباط آهنین اولویت قائل است نیز انطباق کامل با موازین لنینی دارد. لنین در "نامه به یک رفیق" در این باره صریحاً نوشت: "در همان حال که برای رهبری ایدئولوژیک و پراتیک جنبش و مبارزهٔ انقلابی پرولتاریا مرکزیت هر چه بیشتر لازم است، برای آگاه بودن مرکز حزب (و بالنتیجه سراسر حزب بطور اعم) از وضع جنبش و برای تعیین مسئولیت در قبال حزب، عدم تمرکز هر چه بیشتر لازم است... این عدم تمرکز شرط لازم مرکزیت انقلابی و حک و اصلاح لازم آن است" (لنین، دربارهٔ حزب پرولتری طراز نوین، ص۳۷، تکیه از لنین است).

لنین مرکزیت حزب و اصل انضباط حزبی را از یکدیگر جدائی‌ناپذیر می‌دانست و می‌گفت: "امتناع از تن در دادن به رهبری ارگانهای مرکزی معنایش امتناع از عضو حزب بودن است، معنایش ویرانگری است" (همانجا، ص۱۷).

افراد گروههای ضدحزبی به چنین خلافکاریهائی در حزب دست یازیده بودند و خود عملاً خویشتن را از عضویت در حزب کنار گذارده بودند. آنها که در ظاهر می‌کوشند با کشاندن اختلافهای ایدئولوژیک به "مراعات اساسنامه ای" یعنی مسائل حقوقی، عملاً واقعیتها را دگرگون جلوه دهند، تیرشان به سنگ خورد. حزب عناصری را که به حداقل رعایت انضباط و تشکل تن در نمی‌دادند، به ایدئولوژی و جهان‌بینی ما خیانت می‌کردند و بدینسان می‌خواستند تیشه بر ریشهٔ حزب زنند، نمی‌توانست در صفوف خود باقی بگذارد.

این پدیدهٔ نوینی نیست در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌خوانیم: "فرار عناصر متزلزل خرده بورژوائی از حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه، درعین حال موجب تصفیهٔ آن شد. حزب گریبان خود را از چنگ عناصر ناپایدار و رفیقان نیمه راه نجات داد. هر بحران برخی را درهم می‌شکند و برخی دیگر را آبدیده می‌کند..." (ص ۱۶۲).

حملهٔ وحشیانه به حزب تودهٔ ایران ده‌ها هزار اعضای حزب را آبدیده کرد، در حالیکه عدهٔ انگشت شماری، را درهم شکست. وازدگان سیاسی در زمرهٔ این گروه دوم هستند. آنها باتمام قوا کوشیده و می‌کوشند تا وحدت حزب را برهم بزنند.

نویسندهٔ جزوهٔ "کنفرانس ملی و ..." می‌گوید: "ما صادقانه با انشعاب در حزب مخالف بودیم و بویژه باتوجه به حساسیت رفقای حزبی تا آخرین لحظه بر روی پیشنهادات خود استوار ماندیم..." (ص۸).

این "پیشنهادات" همان تشکیل "کمیتهٔ تدارک سه نفری" بود که ما درباره‌اش توضیح دادیم. اما، چنانکه می‌بینید خود نویسنده اعتراف می‌کند که فقط از ترس "حساسیت رفقای حزبی" مسئلهٔ انشعاب را مطرح نمی‌کرده است. اما، وقتی اکثریت همان رفقای حزبی این آقایان را کنار گذاردند، سیمای واقعی خود را نشان دادند و نوشتند که حزب تودهٔ ایران گویا "رسالت تاریخی خود را از دست داده" است. امروز دیگر همه می‌دانند که وازدگان سیاسی مدتی فعالیت تفرقه‌جویانه و انحلال طلبانهٔ خود را زیر پرده‌ای از سخنان مزورانه می‌پوشاندند. درست بهمین سبب بود که هیئت سیاسی سابق و سپس پلنوم نوزدهم و کنفرانس ملی خود را موظف دیدند که سوءاستفادهٔ نیرنگ آمیز آنها از دمکراسی درون حزبی و از انتقاد و مبارزهٔ درون حزبی را افشاء کنند و خوشبختانه توانستند بخوبی ازعهدهٔ این وظیفه برآیند و بر پیشانی وازدگان به‌مثابه ویرانگران وحدت طبقهٔ کارگر داغ ننگ بزنند.

امروزه دوست و دشمن می‌دانند که علیرغم کوشش مذبوحانهٔ خائنان به طبقهٔ کارگر، حزب توده‌ای ما همچون صخرهٔ عظیمی پابرجاست و در نتیجه اخراج وازدگان سیاسی ازصفوف حزب همانند "درخت بلوط‌تنومندی

www.iran-archive.com

که شاخه‌های خشکیدهٔ آن را بموقع ببرند، نیرومندتر و استوارتر" شده است.

* * *

حزب تودهٔ ایران خدمات ارزنده‌ای به نهضت کمونیستی و کارگری کرده که زینت‌بخش تاریخ ۴۵ سالهٔ آن است. حزب تودهٔ ایران در ترویج مارکسیسم ـ لنینیسم در جامعه بزرگترین نقش را داشته است. حزب ما نسل جدیدی از مارکسیست ـ لنینیست‌ها را تربیت کرده است که آینده از آن آنهاست. یکی از وظایف سترگ حزب ما، از نخستین روز تأسیس آن، پیکار آشتی‌ناپذیر علیه انحرافها در جنبش کارگری ایران، مبارزه علیه رفرمیسم، اپورتونیسم راست و "چپ"، سکتاریسم و تجدیدنظرطلبی بوده است. طی ۴۵ سال اخیر هیچ انحرافی در سطح جهان نبوده که به کشور ما سرایت نکرده باشد. حزب تودهٔ ایران افتخار می‌کند که در تمام این مدت یک‌تنه در مقابل این انحرافها ایستادگی کرده است و در آینده نیز به این راه ادامه خواهد داد.

* * *

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

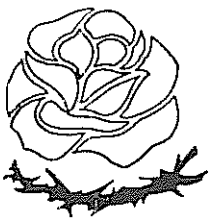

انتشارات حزب تودهٔ ایران

۱۳۶۶